

اندیشه‌های نوین تربیتی

دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی

دانشگاه الزهراء^س

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۷

تاریخ بررسی: ۹۰/۶/۱۵

دوره ۸، شماره ۱

تابستان ۱۳۹۱

صص ۲۰۷-۱۷۱

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۰

چگونگی دگرگونی در رفتارهای اجتماعی مطالعه موردی ترک اعتیاد معتادان به مواد مخدر^۱

مرتضی منادی*

چکیده

این پژوهش در صدد فهم این نکته بود که چگونه فرد یا افراد جامعه رفتارها یا کنش‌های روزمره خود را در زمینه‌ای تغییر می‌دهند. به عبارتی، چه می‌شود که برای مثال معتاد یا معتادان پس از سال‌ها مصرف مواد مخدر آن را رها کرده و به زندگی طبیعی به مانند دیگران باز می‌گردند. به این دلیل هدف پژوهش حاضر بررسی این فرایند با روشی کیفی به کمک مصاحبه‌های عمیق با تعداد معدودی معتاد است. پس از تحلیل محتوای مصاحبه‌ها این نتیجه به دست آمد که هم معتاد شدن و هم ترک آن طی یک فرایندی و مراحلی با نقطه عطفی در هر دو حالت رخ می‌دهد. همان طور که شرایطی در شکل‌گیری اعتیاد نقش دارند، شرایطی نیز در ترک آن سهیم هستند.

کلید واژه‌ها

رفتار اجتماعی، ضمیر، عادت واره، اعتیاد به مواد مخدر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- این مقاله بر اساس طرحی پژوهشی «چگونگی پدیدآیی دگرگونی در رفتارهای اجتماعی» است که با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء (س) انجام شده است.

*جامعه‌شناس و دانشیار، گروه روانشناسی تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهراء (س).
mmonadi@Alzahra.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

تغییر رفتار، تغییر عقاید و حتی تغییر سبک زندگی^۱ (بورديو، ۱۹۹۶) از دیر باز مسأله و آرزوی افراد در قبال خودشان، والدین در قبال فرزندانشان، و امروزه حتی انتظار فرزندان از والدینشان، همچنین خواسته مسئولان نهادهای اجتماعی، آموزشی و دیگر مسئولان جامعه از افراد جامعه است. بنابراین، تغییر در رفتارها، دلمشغولی نه فقط متخصصان علوم انسانی، بلکه همه افراد، آحاد و طبقات یک جامعه است.

منظور ما از رفتار، رفتارهای اجتماعی^۲ یا کنش‌های اجتماعی^۳ است. از منظر روان‌شناسی، رفتار^۴ هر حرکتی اعم از ارادی یا غیر ارادی است که انسان در طی زندگی روزمره (برجه و لوکمان، ۱۹۸۶) بدون تعمق و بدون پیشینه و فقط بر اساس نیازی غریزی (مانند خارانندان سر) انجام می‌دهد. این حرکت از قاعده و قانون خاصی تبعیت نمی‌کند. روان‌شناسی رفتاری تعریفی پیچیده‌تر و دقیق‌تر از رفتار را ارائه می‌دهد. «هر فعالیتی که ارگانیسم (جاندار) انجام می‌دهد و به وسیله ارگانیسمی دیگر یا یک ابزار اندازه‌گیری قابل مشاهده یا اندازه‌گیری است. بنابراین، رفتار هم شامل حرکات بیرونی می‌شود (مانند حرکات سر و دست، سخن گفتن، نوشتن و غیره)، هم شامل حرکات درونی (مانند ضربان قلب، اتساع شرایین، انبساط مئانه، و غیره)، و هم شامل فعالیت غددی (مانند ترشح بزاق دهان یا ترشح هورمون)». (سیف، ۱۳۷۹: ۴۱). همچنین روان‌شناسی، رفتار را به دو رفتار نهان و آشکار تقسیم می‌کند. «رفتار نهان به رویدادهای درونی و خصوصی فرد گفته می‌شود تا آن را از اعمال بیرونی که رفتار آشکار نام گرفته است، متمایز کند.» (سیف، ۱۳۷۹: ۴۴)

در حالی که، رفتارهای اجتماعی هر نوع عملی است که در میان تعدادی از افراد جامعه (در مواردی در میان اکثریت افراد جامعه) در مقطعی خاص یا همیشگی، با پیروی از قاعده خاصی و به کرات دیده می‌شود؛ مانند چگونه غذا خوردن، نوع برخوردها و ارتباطات اجتماعی، نوع پوشش، احترام به قانون و احترام گذاشتن به دیگران و غیره، همه این نوع

-
1. Style de vie
 2. Comportement Social
 3. Action Sociale
 4. Comportement

اعمال، رفتارهای اجتماعی یا کنش اجتماعی تلقی می‌شوند. البته، رفتار اجتماعی متفاوت از رفتار عقلانی است. «رفتار عقلانی، رفتاری است که بر پایه به‌کارگیری ابزارهای مناسب، ارزیابی نتایج احتمالی و برآورد سود و زیان حاصل از آن شکل گرفته است. رفتار عقلانی در وهله اول تابع قصد و نیت آدمی است. گرایش‌ها و هنجارهای ذهنی از طریق تأثیری که بر قصد و نیت می‌گذارند، رفتار انسان را هدایت می‌کنند. برآورد نتایج احتمالی انجام‌دادن یک عمل و ارزیابی آن نتایج، گرایش انسان را تعیین می‌کنند. البته، اهداف، نیازها و ارزش‌ها هم به نوبه خود تأثیر ملاحظه‌پذیری بر شکل‌گیری گرایش دارند. هنجارهای ذهنی به معنی ادراک فرد از چیزی است که دیگران مهم درباره انجام‌دادن یک عمل خاص آن را با اهمیت می‌دانند.» (جوهری، ۱۳۸۷: ۹۳).

دو تعریف عمده درباره کنش اجتماعی از امیل دورکیم و ماکس وبر وجود دارد. دورکیم به نقل از گی روشه تعریفی از کنش اجتماعی می‌دهد، که «یک تعریف عینی است. کنش اجتماعی در برگیرنده چگونگی عمل، فکر کردن و احساس کردن است که بیرون از فرد صورت می‌گیرد. این کنش دارای یک قدرت اصلاح می‌باشد که به یمن و برکت وجود آن، خود را بر فرد تحمیل می‌کند.» (روش، ۱۹۷۰: ۲۸). به این ترتیب به باور روشه، «دورکیم خصوصیات کنش اجتماعی را در حالات ذهنی فرد آن طور که وبر می‌بیند، جستجو نمی‌کند.» (روش، ۱۹۷۰: ۲۸)، اما وبر تعریف کامل‌تر و جامع‌تری از کنش اجتماعی نسبت به دورکیم مطرح می‌کند. بدین واسطه نظریه وبر به جامعه‌شناسی کنش‌گرا معروف است، که یک تعریف ذهنی از کنش است. «برای ماکس وبر، کنش (انسانی) در صورتی اجتماعی است که فرد یا افرادی که رفتار می‌کنند برای آن معنی ذهنی در نظر بگیرند و رفتار دیگران را در نظر قرار می‌دهند و در این جریان، خود نیز از آن تأثیر می‌گیرند.» (روش، ۱۹۷۰: ۲۵). به این دلیل، به باور روشه در این تعریف سه معیار در نظر گرفته شده است. «اولین معیار، افراد می‌بایستی رفتار، حضور و وجود دیگران را در نظر بگیرند. معیار دوم، این کنش‌ها باید دارای معنی باشند، یعنی کنش فرد باید دارای ارزش نشانه‌ای یا نمادی برای دیگران باشد و کنش‌های دیگران هم باید ارزش نشانه‌ای یا نمادی برای سوژه (خود فرد) داشته باشد. سومین معیار رفتار افراد، که در یک کنش اجتماعی نقش دارند، هم باید تحت تأثیر فهم و درک آن‌ها از معنی کنش دیگران باشد و هم از رفتار خود آن‌ها تأثیر بگیرد.» (روش، ۱۹۷۰: ۲۶ و ۲۷ و ۲۸).

رفتارهای اجتماعی انسان‌ها از کجا نشأت می‌گیرد؟ چه عواملی در ساختن، شکل دادن و هدایت کردن آن‌ها مؤثر است؟ آیا رفتارهای اجتماعی مراحل خاصی را طی می‌کنند؟ شناخت این عوامل، عناصر و مراحل رفتارهای اجتماعی به ما کمک می‌کنند تا درباره تغییر آن‌ها بدانیم که از کجا باید اقدام کرد.

زیگموند فروید (۱۹۸۹، A و ۱۳۸۴) از منظر مکتب روانکاوی منشاء و هدایت‌کننده رفتار آدمی را ضمیر^۱ (اعم از خودآگاه و ناخودآگاه) می‌داند، که ساختن این ضمیر از زمان طفولیت در ارتباط با خانواده در انسان شروع شده و ضمن اینکه تا آخر عمر تداوم دارد، ولی هسته اصلی آن در طفولیت بنا می‌شود. ضمناً «او، اولین محقق بود که به صورت علمی با دیدی روانکاوانه، از «خود» انسان صحبت کرد و خود را به سه بخش یا سه مرحله: نهاد، من، و فرامن، تقسیم کرد. «نهاد»، که سرچشمه و منبع نیروی انسانی بوده، که بر اصل لذت استوار است، و منطقی و استدلال در آن جای ندارد. «من»، نیروهای نهاد را عملی و اجرا می‌کند. در حالیکه، «فرامن»، که در طی کودکی انسان ساخته می‌شود، و توسط درونی کردن ممنوعیت‌ها و قوانین اخلاقی ارائه شده توسط والدین ساخته می‌شود، رفتارها و اعمال من را کنترل می‌کند» (بون فانتی، ۱۹۹۵: ۱۹). لذا خود و ضمیر یا محتوای خود در ارتباط با محیط اجتماعی ساخته می‌شود و شکل می‌گیرد.

بر پایه دیدگاه روانشناسی اجتماعی، ژرژ هربرت مید (۱۹۶۳) معتقد است که ذهن^۲ برساخته‌ای اجتماعی است که رفتار را هدایت می‌کند. بدون شک این ذهن در ارتباط با خانواده و محیط‌های دیگری ساخته می‌شود که فرد در آن گذر می‌کند. پیر بوردیو (۱۹۸۹) از دیدگاه جامعه‌شناسی با طرح واژه عادت واره^۳ آن را ملاک اصلی و کنترل‌کننده رفتار می‌داند. به تعبیر او عادت واره، مجموعه خصوصیات (اخلاقی، ذوقی و فرهنگی) است که فرد از کودکی در خانواده می‌آموزد. در واقع، افراد از الگوهای ذهنی و عملی رفتار (نیک گهر، ۱۳۶۹) منابع پیرامون خود (خانواده، محیط اجتماعی و منطقه‌ای اطراف و غیره) سرمشق گرفته و آن‌ها را بعد از مدتی از آن خود می‌کنند. طبیعی است که رفتارهای اجتماعی یا کنش‌های اجتماعی

-
1. Conscience
 2. Esprit
 3. Habitus



محیط‌ها یا جوامع به دلیل تفاوت در فرهنگ آن‌ها متفاوت هستند.

هر سه متفکر از منظرهای متفاوت مجموعه‌ای را به نام ضمیر، ذهن یا عادت واره اولاً به عنوان هدایت‌کننده رفتارهای اجتماعی دانسته‌اند؛ ثانیاً این مجموعه به نوعی و تا حدود زیادی تغییر ناپذیر و ثابت است. زیرا در کودکی شکل اصلی خود را یافته و در وجود آدمی تقریباً حک شده است. البته، هر سه نظریه‌پرداز وجود تغییرات را انکار نکرده‌اند و هر یک برای مثال روانکاو (فروید، ۱۹۸۹، A) فرایندی طولانی را برای تغییر در ضمیر فرد ناسالم به سالم (تغییر در رفتار) در گذر از روان‌درمانی در نظر گرفته‌اند.

آیا به راستی وضعیت رفتارهای انسان‌ها چنین است؟ و اگر نتوان در این مجموعه تغییری چشمگیر را به وجود آورد، جهان در یک حالت سکون یا یک حرکت خطی دائمی سیر خواهد کرد و هیچ تغییر و تحولی نه در افراد و نه در جامعه به وجود آمده و یک‌نواختی دائمی بر افراد جامعه حاکم خواهد شد. در این شرایط آیا می‌توان انتظار پیشرفت جامعه و افراد آن را داشت؟ برای مثال آیا فردی که معتاد شد به دلیل اینکه بعد از مدتی این عمل یا این رفتار اجتماعی او با ضمیرش حک شد، یا در ذهن او جای گرفت و به عادت واره او تبدیل شد، این فرد دیگر نمی‌تواند اعتیاد را ترک کند؟ پس در مقابل آن‌هایی که اعتیاد را ترک می‌کنند و هر روزه در اطراف خود شاهد این‌گونه افراد هستیم، چه عواملی و چه مسائلی در ترک اعتیاد آن‌ها دخیل هستند؟

در کنار نظریه‌های مطرح درباره رفتار، نظریه‌های یادگیری نیز تغییر در انسان‌ها را به دلیل اهمیت محیط‌ها مطرح می‌کنند. «نظریه‌های یادگیری بر اهمیت تعیین‌کننده‌های محیطی یا موقعیتی تأکید می‌شود. در رویکرد یادگیری اجتماعی به انگیزش، آن دسته از الگوهای رفتاری توجه می‌شود که فرد برای کنار آمدن با محیط می‌آموزد. برای نظریه پردازان یادگیری اجتماعی، رفتار محصول تعامل مداوم متغیرهای شخصی و محیطی است. شرایط محیطی از طریق یادگیری به رفتار شخص شکل می‌دهد.» (اتکینسون، ۱۳۸۰: ۸۸). در همین زمینه «بندورا معتقد است که رفتار فرد بیشتر به وسیله موقعیتی که در آن قرار می‌گیرد و تفسیر او از آن موقعیت تعیین می‌شود تا به وسیله مراحل رشد، صفات، یا سنخ شخصیت او.» (هرگنهان، ۱۳۷۹: ۳۸۹).

بر اساس اخبار رسانه‌های جمعی، شنیده‌ها و مشاهدات همه ما از جمله پژوهشگر در جامعه و با بررسی بعضی از معتادان متوجه می‌شویم که تعدادی از آن‌ها واقعاً اعتیاد را برای همیشه ترک می‌کنند و مشغولیت دیگری (معتاد به فعالیت دیگری) را هم جایگزین نمی‌کنند.

تعدادی از آن‌ها بعد از مدتی ترک، مجدداً به دامن اعتیاد بر می‌گردند. آیا گروه اول نه فقط در عمل، بلکه در ذهن خود نیز این عادت را ترک کرده‌اند؟ آیا می‌توان گفت که گروه دوم فقط در عمل کاری را ترک کرده، ولی ذهن او هنوز درگیر اعتیاد است؟ آیا ترک اعتیاد یا تغییر هر رفتاری و هر عادت‌ی ابتدا باید در ذهن رخ دهد و سپس در عمل اجرا شود؟ به‌راستی در ذهن آن‌هایی که اعتیاد را ترک کرده‌اند چه می‌گذرد؟ در واقع، چه عواملی باعث می‌شود که فردی اعتیاد را ترک کرده و دیگر سراغ آن نرود؟ آیا ویژگی‌های شخصیتی (پروین، ۱۳۷۴)، یا شناخت و آگاهی او، یا وضعیت تحصیلی و فرهنگی به تعبیر بورديو سرمایه‌های فرهنگی^۱ (۱۹۸۹) شخص در ترک اعتیاد یا بازگشت مجدد او به اعتیاد نقش دارند؟

پژوهش حاضر درصدد است تا با روش کیفی (منادی، ۱۳۸۹) به کمک مصاحبه‌های عمیق با تعداد اندکی از معتادانی که اعتیاد را ترک کرده‌اند، موضوع مطرح شده را (نه همه پرسش‌های مطرح شده در بیان مسأله) بررسی و به طور عمیق کالبد شکافی کند.

اهداف پژوهش

در واقع، هدف پژوهشگر بررسی فرایند عمل یا حرکت معتاد شدن (بکر، ۱۹۹۵) یا فرایند ترک اعتیاد است، زیرا همان گونه که معتاد شدن به یک باره صورت نمی‌گیرد، ترک موقت یا دائمی آن نیز طی یک فرایندی عملی می‌شود. توجه به این فرایند و بررسی آن از نقطه نظرات نظریه «روش‌شناسی مردم‌نگر» بر ساخته گارفینکل است. (کولون، ۱۹۹۳) یقیناً شناخت دقیق و عمیق این مسأله برای ارائه راه‌حلی برای آن‌هایی مفید است که قصد ترک اعتیاد را دارند یا آن را ترک کرده‌اند.

پرسش‌های پژوهش

چرا تعدادی از معتادان بعد از مدتی حتی طولانی اعتیاد را ترک می‌کنند و هرگز به اعتیاد بر نمی‌گردند؟
 آیا در ارتباط با معتاد شدن، ترک دائمی و ترک موقت اعتیاد، ارتباطی بین ذهن و رفتار آدمی وجود دارد؟

1. Capital Culturel
2. Ethnométhodologie



بنیاد نظری پژوهش

انتخاب یک فعالیت، غوطه‌ور شدن در آن به طوری که اولاً برای فرد تبدیل به عادت بشود؛ ثانیاً بخشی از زندگی و حیات او شده و به نوعی در مقابل آن نیز مسخ و از خودبی خود بشود، این کار هر چند در ابتدا بدون تعمق و بدون ارزیابی و حتی غایت شناسی باشد، ولی طبیعتاً لذتی در آن نهفته است. و به مرور زمان به هویت فرد تبدیل می‌شود. به عبارتی، برای رسیدن به آن مراحل طی می‌شود. همان‌گونه که ترک و جدایی از آن مراحل را طی می‌کند. در این دو حالت رفتن و بازگشتن، لذت‌جویی (فروید، ۱۹۸۹، B) از خود بیگانگی یا مسخ شدگی (لوکاج، ۱۳۷۷) مفید بودن یا بی اثر شدن آن مقوله یا فعالیت، تعامل (مید، ۱۹۶۳) با محیط اعتیادزا و قطع تعامل با چنین محیطی نقش دارند. از آنجایی که از طرفی، تلاش بر این بود تا ابعاد مختلف روانی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی موضوع بررسی شود، نگاه انسان‌شناختی را دنبال کرده است. زیرا «انسان شناس همواره در اندیشه کلیت است و از این رو انسان را در همه ابعادش مورد مطالعه قرار می‌دهد.» (ریویر، ۱۳۷۹: ۳۰) از طرف دیگر، «کوچکترین واحد مطالعه در انسان شناسی، شخص منفرد نیست، بلکه رابطه بین دو شخص است. هدف مطالعه حاضر درونی‌ترین افکار فرد نیستند، بلکه هدف مطالعه، پویایی‌های اجتماعی بین مردم و حاصل کار آنهاست، و در همین جاست، که دورنی‌ترین اندیشه‌های شخص شرح داده می‌شوند.» (اریکسن، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

ساختار ذهن

فروید، بنیانگذار مکتب روانکاوی، اولین کسی بود که به صورت علمی و دقیق ساختار ذهن را کالبد شکافی روانی کرد. او بر این اعتقاد است که از طرفی، انسان دارای ضمیر است که شامل سه بخش خودآگاه^۱ (هشیار)، نیمه خودآگاه^۲ (نیمه هشیار) و ناخودآگاه^۳ (ناهشیار) است. «هشیاری پدیده‌هایی را در برمی‌گیرد که هر لحظه از آنها آگاهی داریم. نیمه هشیار، به پدیده‌هایی گفته می‌شود که اگر به آنها توجه کنیم می‌توانیم از آنها آگاه شویم و ناهشیار به

1. Conscient
2. Préconscient
3. Inconscient

پدیده‌هایی اطلاق می‌شود که از آن آگاه نیستیم و جز در شرایط خاص، قادر به یادآوری آن‌ها نخواهیم بود.» (پروین، ۱۳۷۴: ۱۰۰) در این بین نقش ناهشیار مهم‌تر است زیرا، «ناهییار غیر منطقی است (رفتارهای متضاد می‌توانند بر یک چیز دلالت داشته باشند)، زمان را نادیده می‌گیرد (حوادث مربوط به زمان‌های مختلف ممکن است با هم آورده شوند) و به مکان توجه نمی‌کند (رابطه مسافت و اندازه فراموش می‌شود، طوری که اشیاء بزرگ در درون اشیاء کوچک جای می‌گیرند و مکان‌های دور در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند). در درون ناهشیار، پدیده‌ها چنان سیال و انعطاف پذیر هستند که به ندرت در زندگی واقعی و بیداری مشاهده می‌شوند. نقش ناهشیار بیشتر در رؤیا و در پرداخت‌های روانی روان پریشان ظاهر می‌شود که در آن با دنیای نمادینی مواجه می‌شویم که ممکن است بسیاری از مفاهیم به صورت یک کلمه در آیند و بخشی از یک شیئی می‌تواند جایگزین اشیاء بسیار دیگر شود.» (پروین، ۱۳۷۴: ۱۰۱) در اضافه فروید به این نتیجه می‌رسد که «ناهییار شامل خاطرات و آرزوهایی است که نه تنها در حال حاضر بخشی از آگاهی ما نیست، بلکه عمداً در ناهشیار ما مدفون شده است. از این رو، ناهشیار هرگز به طور مستقیم قابل مشاهده نیست (پروین، ۱۳۷۴: ۱۰۲).

ژان کوترو، روانکاو معاصر فرانسوی، بر این باور است که سه نوع ناهشیار وجود دارد «مدل‌های فعلی برخاسته از علوم شناختی ناخودآگاه را مثل یک مجموعه فرایند بررسی کردن اطلاعاتی نشان می‌دهند که به شکل اتوماتیک طی می‌شود. من سه شکل ناخودآگاه متمایز پیشنهاد می‌کنم. سه شکل ناخودآگاه، هر چند که با هم در ارتباط هستند، یک بنیاد و کارکرد متفاوت دارند. ناخودآگاه بیولوژیکی (جسمی): این ناخودآگاه با فعالیت عصب شناختی اتوماتیک، تطابق دارد. این ناخودآگاه مبنای فرایندهای شناختی خودآگاه‌ها و احساس‌ها می‌شود. عمل کردن بر روی این نوع ناخودآگاه می‌تواند هم دارویی و هم روانی باشد. ناخودآگاه محیطی: ناخودآگاه محیطی محصول تربیت ما است، ولی همچنین زخم‌های مهمی که می‌تواند اثرشان را بر روی شخصیت هر فردی ثبت بکند. اسطوره‌ها و فرهنگ بر افراد تأثیر می‌گذارند. ناخودآگاه شناختی: با مجموعه فرایندهای روانی اتوماتیک مطابق است. مدل‌های فعلی توافق دارد که یک جایگاه مرکزی به مفهوم طرحواره شناختی بدهد (کوترو، ۲۰۰۹: ۵۰). به باور فروید ضمیر انسان امری فطری و ذاتی نبوده، بلکه اکتسابی است. یعنی از زمان تولد در ذهن انسان شکل گرفته و ساخته می‌شود. از این جهت می‌توان باور داشت که ضمیر



امری ثابت نبوده و تغییرپذیر است. البته، «فروید، عناصر اساسی شخصیت را نسبتاً محرز و تثبیت شده می‌انگاشت و برای ساختار شخصیت، نظریهٔ استادانه‌ای به وجود آورد. تأکید نظریهٔ راجرز از شخصیت بر تغییر است و او مفاهیم ساختاری چندانی را در نظریهٔ خود به کار نگرفت. راجرز به انسان به عنوان موجودی در حال پیشرفت می‌نگرد» (پروین، ۱۳۷۴: ۲۱۴).

از طرف دیگر، فروید در سال ۱۹۲۳، با تعریف مفاهیم نهاد، خود و فراخود، که به جنبه‌های مختلف کنش انسان اطلاق می‌شود، الگوی سازمان یافته‌تری از نظریهٔ روانکاوی به وجود می‌آورد. مطابق این نظریه، نهاد کلیهٔ بنیادهای زیستی انسان را بازنمایی می‌کند. انرژی لازم برای کنش انسان اساساً در غریزهٔ مرگ و زندگی یا غریزهٔ پرخاشگری و جنسی ریشه دارد که بخشی از نهاد است. نهاد، در کنش خود، به دنبال آزاد سازی هیجان، تنش و انرژی است. نهاد بر اساس اصل لذت عمل می‌کند، یعنی دریافت لذت و دور از رنج. به این طریق، نهاد در پی ارضاء کامل و فوری است و حالت یک کودک لوس را دارد. نهاد نمی‌تواند نومییدی را تحمل کند و از منعیات آزاد است. فراخود، نقطهٔ مقابل نهاد و بیان‌کنندهٔ بخش اخلاقی کنش انسان است و شامل ایده‌آلهایی است که برای آنها تقلا می‌کنیم و تنبیه‌هایی (گناهی) است که هنگام تخلف از آنچه اخلاقی است، انتظار داریم. این ساختار، برای کنترل رفتار بر اساس قوانین اجتماعی عمل می‌کند، یعنی ارائهٔ پاداش (افتخار و رضایت از خود) برای رفتارهای خوب و تنبیه (گناه، احساس حقارت و بدبختی) برای رفتارهای بد. خود سومین ساختاری است که در این نظریه در نظر گرفته شده است. در حالی که نهاد در پی کسب لذت است و فراخود کمال‌جو است، خود واقع‌بین است. عمل خود این است که تمایلات نهاد را بر اساس واقعیت و خواسته‌های فراخود بیان و ارضاء کند (پروین، ۱۰۷ و ۱۰۸). بدین ترتیب، ارتباط این دو بخش از ذهن انسان و اکتسابی بودن آنها تأیید می‌شود.

مسئلهٔ مهم دیگر از منظر فروید بحث ارتباط ذهن و رفتار است که البته، در قالب فراخود و خود مطرح شده است. در واقع، آنچه که در رفتار انسان‌ها دیده می‌شود، تبلور محتوای ذهن آنها است. این نکته بدین معنی نیست که همهٔ محتوای ذهن به رفتار می‌انجامد. یکی از این رفتارها انتخاب‌های مختلف زندگی روزمره است. روانکاوان بر اساس تفکر **مصدق امیال**

(فروید، ۱۹۸۹، B)، یا مسأله ارتباط ارضای انسان با موضوع‌های پیرامونش^۱ در تلاش هستند تا رابطه بین شیء و ذهن یا دلیل انتخاب را توضیح دهند. فروید در تعبیر رؤیا نیز بر «رابطه ذهن و رؤیا (به عنوان یک چیز) تأکید می‌کند.» (فروید، ۱۳۸۴: ۱۲) به هر حال روانکاوی در این زمینه، نظراتی عمیق، تعمق‌پذیر و بحث‌انگیز دارد. برای مثال در عرصه انتخاب کالا «رهیافت‌های روانکاوانه به علت کارآیی آن‌ها در زمینه خصوصیت تجربیات معمولی و عوامل تعیین کننده انتخاب روزمره کالاها حرف مهمی برای گفتن دارد.» (ریچاردز، ۱۳۸۰: ۵۹). به تبع اندیشه فروید به نقل از دی نای نیز می‌توان گفت که «هر رفتاری علتی دارد و رفتار نیز مانند افکار و احساسات، تصادفی یا شانسی بروز نمی‌کند. لغزش‌های زبانی، رؤیا، توهم، فراموشکاری، گزینش، آرزومندی، تلاش برای کسب موفقیت، تکرار پیایی رفتارهای معین، امتناع از قبول اشتباهات، خصومت نسبت به دیگران، نوشتن داستان‌های بلند، نقاشی و امثال آن و تمامی رفتارهای دیگر نیز توجیه‌پذیر به حساب می‌آیند.» (دی نای، ۱۳۸۱: ۱۸) یعنی هیچ یک از این حرکت‌ها و اعمال بدون ارتباط با ذهن عملی و اجرا نمی‌شوند.

در واقع، ذهن ما بر اساس محیط اطراف ما شکل گرفته و ساخته شده است. ذهن انسان از بدو تولد متأثر از محیطی اجتماعی است که انسان در آن متولد می‌شود و رشد می‌یابد (پیاژه، ۱۹۸۱ و فروید، ۱۹۸۹، A). در نتیجه محیط، شناخت ما را نسبت به پیرامون ما می‌سازد. بنابراین، می‌توان گفت شناخت ما از محیط ما در شکل‌گیری و هدایت رفتار ما دخیل است. راجرز نیز به نقل از دی نای معتقد است که، «هر یک از ما بر اساس ذهنیتی که از خود و جهان پیرامون خود داریم، رفتار می‌کنیم. مفهوم ضمنی این گفته این است که واقعیت‌های عینی (هر چه باشد) شاخص مهم تعیین رفتار نیست. مهم نگرش و طرز تلقی انسان نسبت به آن واقعیت‌هاست.» (دی نای، ۱۳۸۱: ۱۳۵) البته، او در ادامه بیان می‌کند «که رفتار درست به هنگام انتخاب، تحت تأثیر عوامل موجود در محیط قرار می‌گیرد و کنترل می‌شود. شخص باز و حساس کاملاً از آنچه در درونش می‌گذرد، آگاه است و در عین حال تصویر درستی نیز از عوامل خارج موجود در ذهن خود دارد.» (دی نای، ۱۳۸۱: ۱۳۸) «مید نیز بر این باور است که فراگردهای ذهنی را باید در جهان اجتماعی بررسی کرد. زیرا این فراگردها تنها درون سر

1. Relation d'objet



کنشگران جریان ندارند. ذهن را باید در رابطه میان کنشگر و موقعیت و به میانجی یک رشته نمادها، در نظر گرفت.» (ریتزر، ۱۳۷۹: ۲۷۸) محتوای ذهن یا مشخصه هر انسان یعنی شخصیت، یعنی «شکل گیری شخصیت به صورت ناخودآگاه یا خودآگاه به وسیله نهادهای یا بازی ضوابط و عملکردهای عادی انجام می‌گیرد. ارزش‌های الگووار غالب، که وجود آنها نافی امکان وجود متغیرها و انحراف‌ها نیست، امکان می‌دهند که بر هر فرهنگی شخصیت خاصی بدهیم.» (ریویر، ۱۳۷۹: ۶۵) بنابراین، بر نقش محیط بر چگونگی رفتارها که تبلور شخصیت در عمل است، به این ترتیب تأکید می‌شود.

فراکنی، سرکوبی، انکار یا جداسازی، ارضاء شدن و دیگر اعمال و واکنش‌ها، همه به نوعی ارتباط ذهن و رفتار یا هدایت ذهن را درباره رفتار انسان تأیید می‌کنند. در همه این حالات ذهن هدایت کننده این رفتارهاست که خود شامل ضمیر ناخودآگاه و خودآگاه انسان است، ولی محتوای ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه انسان چون وجدان یا واقعیت به صورت اجتماعی ساخته می‌شود (لوفور، ۱۹۷۶: ۶۱ و برجه، لوکمان، ۱۹۸۶). بنابراین، ذهن ارزش‌هایی را در طی زندگی درونی می‌کند که در رفتارها و از جمله انتخاب‌های انسان آشکار می‌شود. بدینسان، محیط اجتماعی نیز در ساختن ذهن و سپس انتخاب‌های انسان دخیل است. شاید بتوان ضمیر انسان را در حوزه روانکاوی در مقایسه با حوزه جامعه‌شناسی با عادت واره از منظر بورديو شبیه یا نزدیک به هم دانست.

عادت واره

از منظر جامعه‌شناسی نیز انتخاب کالا یا نوع یک فضا، یک هماهنگی فرهنگی بین فرهنگ کالا و فضا با فرهنگ فرد را می‌رساند که در این انتخاب یقیناً رضایت و لذت نهفته است. انسان در تجربه ساختن هویت، سعی می‌کند در گذر از الگوهای ذهنی و عملی رفتار، ارتباط بین ذهن و رفتارها از جمله انتخاب‌ها (که گونه‌ای از رفتار است) را توضیح دهد. در واقع، یک کالا تعیین هویت است که انسان با انتخاب آن بدان وسیله معرفی می‌شود. ثانیاً «انتخاب کالا معرف ارزش‌های فرهنگی است.» (برایان فی، ۱۳۸۱: ۲۸) البته، شکل هویت‌ها در افراد و در زمان‌ها یعنی در نسل‌ها متفاوت است. چون واقعیت‌ها و تعریف آن‌ها متفاوت است. (شارون، ۱۳۷۹: ۱۴۵ و ۱۴۷) با تغییر موقعیت‌ها، دیدگاه‌ها نیز تغییر پیدا می‌کنند. (شارون،

۱۳۷۹: ۱۴۸) مک گین نیز در معرفی آگزیستانسیالیست‌ها می‌گوید، «شعار آگزیستانسیالیستی وجود بر ماهیت تقدم دارد از همین جا ریشه می‌گیرد. ما بیش از هر چیز اختیاری ناب هستیم و فقط در نتیجه انتخاب‌های خود است که ماهیتی پیدا می‌کنیم. شخصیت یا سرشت، انتخابی است.» (مک گین، ۱۳۸۳: ۴۸).

به عبارتی از منظر جامعه‌شناسی، انتخاب یک کالا، رفتن به یک گروه یا یک مرام، طرح یک جهان‌بینی خاص یا تعیین هویت خاص است. در نتیجه، هر طبقه‌ای دارای انتخاب‌های خاص خواهند بود، همین‌طور هر دوره‌ای انتخاب‌های مانند هم خواهند داشت. بنابراین، به گفته شارون، «ما دارای دوران‌های موسیقی هستیم.» (۱۳۷۹: ۱۷۲) که هر دوران متعلق به یک نسل است. بورديو نیز در این زمینه معتقد است که «رابطه‌ای بین ذائقه‌ها و انتخاب‌های (نوشیدنی‌ها تا ورزش‌ها) افراد متعلق به طبقات مختلف اقتصادی و اجتماعی جامعه وجود دارد.» (بورديو، ۱۳۸۰: ۳۱) یعنی، انتخاب‌ها (هر انتخابی در هر زمینه‌ای) فرهنگ خاص و هویت مشخصی را معرفی و نشان می‌دهند. به زعم بورديو در این میان عادت واره است که اولاً رفتارها از جمله انتخاب‌ها را هدایت می‌کند؛ ثانیاً عادت واره محصول محیط اجتماعی یا میدان‌ها یا فضاها^۱ اطراف انسان است.

طبق نظریه بورديو عادت واره، «ساختار ساختارمندی است که ساختارهایی را ساختار می‌بخشد.» (بورديو، ۱۹۸۹: ۹۱) ضمناً در ارتباط با محیط‌های بیرون از فرد است. از این رو، «عادت واره یک درونی کردن چیزهای بیرونی است. افرادی که در شرایط اجتماعی قرار می‌گیرند یاد می‌گیرند که موضع‌گیری‌های متفاوتی بسته به موقعیت تاریخی و اجتماعی شان، داشته باشند. بنابراین، عادت واره مجموعه‌ی موضع‌گیری‌های آموخته شده طرحواره‌ها، برداشت‌ها، ذوقیات و کنش‌هایی را نشان می‌دهد که در موقعیت‌های اجتماعی در یک مکان و زمان خاص درونی شده است.» (انسارد، ۱۹۹۰: ۴۱) او می‌افزاید، «مفهوم عادت واره یک مفهوم و کارکرد مهمی را مطرح می‌کند که باز تولید اجتماعی است.» (انسارد، ۱۹۹۰: ۴۳) یعنی، می‌توان گفت که عادت واره مقوله‌ای اکتسابی است.

به زبان دیگر می‌توان گفت که، عادت واره، مجموعه طرحواره‌هایی است که یک انسان در



طی زندگی خود بر اساس برخورد و تماس با محیط‌های مختلف مانند: خانواده، رسانه‌ها، نهاد آموزش و پرورش و گروه همسالان کسب کرده و آن‌ها را درونی کرده است. (بوردیو، ۱۹۷۲: ۸۸) این طرحواره‌ها مانند: چگونه غذاخوردن، چگونه پوشیدن، چگونگی ارتباطات اجتماعی، چگونگی ذوقیات و مشغولیات مختلف انسان است. این عادت واره است که رفتارهای انسان را هدایت می‌کند. این نکته را بوردیو در نظریه عمل^۱ توضیح داده است. بوردیو درباره نظریه عمل معتقد است که در واقع یک منطق عمل وجود دارد که به سمت کنش‌های هر روزه ما جاری است (بوردیو، ۱۹۸۹).

همچنین بوردیو درباره عادت واره معتقد است که، «از سویی، محصول تاریخ انسان است که اعمال فردی را به وجود می‌آورد. از جمله، تاریخ فرد را نیز تولید می‌کند. از سوی دیگر، در ضمن منحصر به فرد بودن عادت واره هر فرد، هدایت‌کننده و نیروی محرکه اعمال و رفتار روزمره انسان است.» (بوردیو، ۱۹۸۹: ۹۳) در واقع عادت واره لوکوموتیو هدایت‌کننده و کنترل‌کننده اعمال روزمره انسان است.

بنابراین، عادت واره محصول محیط‌هایی است که فرد در آن محیط‌ها به دنیا آمده، زندگی کرده و رشد می‌کند. به باور بوردیو، «اصل تفاوت‌های بین عادت واره‌های فردی، تفاوت در مسیر اجتماعی شخصی هر فردی است. عادت واره در هر زمانی در ارتباط با ساختارهایی ساخته می‌شود که توسط تجربه‌های قبلی شکل گرفته‌اند. البته، تجربه‌های جدید نیز در این ساختن تأثیر دارند.» (بوردیو، ۱۹۸۹: ۱۰۱) کرایب نیز می‌گوید «مردمی که افکار متفاوت دارند، تا اندازه‌ای در دنیا‌های متفاوت زندگی می‌کنند.» (کرایب، ۱۳۷۸: ۱۶۹).

فضای حاکم بر محیط، اعم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، ورزشی، هنری ترسیم‌کننده اصلی عادت واره انسان می‌شود، اما انسان به این عادت واره ختم نمی‌شود، بلکه او مهارت‌هایی را نیز در طی زندگی خود (برای مثال، کسب مدارک تحصیلی) می‌آموزد. بوردیو به این مجموعه، سرمایه‌های فرهنگی می‌گوید که عادت واره در مرکز و قلب این سرمایه‌ها قرار دارند. (بوردیو، ۱۹۸۹) طبق تفکر بوردیو، تأثیر سرمایه‌های فرهنگی بیش از سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی بر رفتارهای انسان است.

در پیرو رابطه تأثیر محیط بر شکل عادت واره و سپس بر رفتارها، امیل دورکیم جامعه شناس فرانسوی، به نقل از کالینیکوس معتقد است که، «علت تعیین کننده فلان واقعیت اجتماعی را باید در بین واقعیت‌های اجتماعی جست و جو کرد و نه در بین حالات آگاهی فردی.» (کالینیکوس، ۱۳۸۳: ۲۳۷) مثلاً، در سطح آسیب‌های اجتماعی، دورکیم معتقد است که، «جنایت را به صورت بیماری اجتماعی درآوردن به معنای پذیرفتن این امر است که بیماری چیزی تصادفی نیست، بلکه برعکس در موارد معینی از ساخت بنیادی آفریده زنده سرچشمه می‌گیرد.» (کالینیکوس، ۱۳۸۳: ۲۴۰) و همین‌طور درباره خودکشی نیز او معتقد است که امری اجتماعی است و «به نسبت درجه یکپارچگی گروه‌های اجتماعی که فرد جزئی از آن است به نحو معکوس تفاوت می‌پذیرد.» (کالینیکوس، ۱۳۸۳: ۲۴۵).

روانشناسی شناختی نیز «به معنای وسیع کلمه به فرایندهای تفکر و نحوه تعامل این فرایندها با رفتار علاقه مند است» (دی نای، ۱۳۸۱: ۲۱۶) در این حالت نیز، رابطه ذهن و تفکر یا رفتار از بعدی دیگر تأیید می‌شود.

به طور خلاصه می‌توان گفت که چه از منظر روانکاوی، چه از منظر روانشناسی و چه از منظر جامعه‌شناسی، انتخاب یک شیء، یک چیز، یک وسیله زندگی، یک فعالیت خاص بدون حساب و در خلاء و بدون ارتباط با ذهن انسان صورت نمی‌گیرد. بلکه، ذهن انسان که مولود فضاهای فرهنگی و عصرها است، یعنی خود ذهن نیز به صورت اجتماعی در ارتباط با محیط‌های پیرامونش ساخته می‌شود، در ساختن و شکل‌گیری رفتارها و در انتخاب انسان‌ها نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند. لذا با توجه به تغییرات فرهنگی (دورکیم، ۱۹۸۶) در عصرهای مختلف می‌توان پذیرفت که امکان تفاوت بین انتخاب‌های انسان‌ها وجود داشته باشد.

روش‌شناسی پژوهش

آشنایی و سپس گفتگوی دوستانه در چندین جلسه به سبک مردم‌نگاری (منادی، ۱۳۸۶) یعنی بدون ضبط کردن و بدون یادداشت برداشتن با دو نفر از افرادی که مدت‌های متمادی معتاد بودند و اعتیاد را رها کرده بودند، فکر و اندیشه اجرای پژوهشی رسمی را درباره این‌گونه افراد در ذهن پژوهشگر به وجود آورد. مردم‌نگاری «عبارت است از یک کار توصیفی مشاهده‌ای و نوشتاری که در طی آن توصیف تجربی (از ریشه (graphein) یونانی به معنی



توصیف) از داده‌ها و اسناد به شکل ثبت وقایع انسانی، ترجمه و طبقه‌بندی عناصر مهم برای درک جامعه یا نهاد مورد مطالعه انجام می‌شود. با این کار گروهی تک‌نگاری‌ها به دست می‌آیند که موضوع مورد مطالعه را از جنبه‌های گوناگون توصیف می‌کنند.» (ریویر، ۱۳۷۹: ۲۷) بعد از این موارد مردم‌نگارانه دو مصاحبه عمیق (لاپلانتین، ۲۰۰۰) با دو نفر دیگر از همین نوع افراد، این پژوهش را کامل کرد. نگاه مردم‌نگارانه و مصاحبه‌های عمیق از ویژگی‌های روش کیفی است.

پژوهش کیفی «عبارت است از مجموعه فعالیت‌هایی (همچون مشاهده، مصاحبه، شرکت گسترده در فعالیت‌های پژوهشی) که هر کدام به نحوی محقق را در کسب اطلاعات دست اول درباره موضوع مورد تحقیق یاری می‌دهند.» (دلاور، ۱۳۸۵: ۲۵۹) به باور گال و همکاران، «پژوهش کیفی ماهیتاً چند روشی و متضمن رویکردی تفسیری و طبیعت‌گرایانه به موضوع مورد مطالعه است. این بدان معناست که پژوهشگران کیفی، اشیاء را در موقعیت‌های طبیعی آن‌ها مطالعه می‌کنند و می‌کوشند پدیده‌ها را بر حسب معناهایی که مردم به آن‌ها می‌دهند، مفهوم‌سازی یا تفسیر کنند.» (گال و همکاران، ۱۳۸۲: ۶۰) روش کیفی مشخصاتی دارد که از روش کمی متمایز است (منادی، ۱۳۸۹). اولاً هدفش فرضیه‌آزمایی نیست؛ بنابراین، ما نیز نه قبل از شروع پژوهش و نه در طی آن، هیچ‌گونه پیش‌فرض ساختارمند شده‌ای را در ذهن نداشته‌ایم. البته به اعتقاد بیتس، «هیچ پژوهشگری در هیچ رشته علمی نیست که تحقیق خود را مانند یک لوح نوشته آغاز کند.» (بیتس، ۱۳۷۵: ۵۸) در نتیجه، ما نیز پیش‌فرض‌هایی را در ذهن داشته‌ایم که به نوعی در قالب بیان مسأله مطرح کردیم. ثانیاً روش کیفی جامعه آماری وسیعی را در نظر نمی‌گیرد؛ ثالثاً از تست‌ها و پرسشنامه‌های استاندارد شده بهره نمی‌برد. و در نهایت به دنبال آزمایش یا اجرای نظریه‌ای خاص در محیطی نیست. البته، در پژوهش کیفی از جمله در این پژوهش بعد از جمع‌آوری اطلاعات برای فهم و تبیین نتایج از نظریه‌هایی بهره گرفته‌ایم که در بخش چارچوب نظری بیان شد.

در ارتباط با روش کیفی بعضی از مؤلفان همچون گال و همکاران بر این باور هستند که روش‌های مختلف کیفی وجود دارد. آن‌ها این روش‌ها را به چند دسته «تجربه زیسته، در مورد جامعه و فرهنگ، زبان و ارتباط تقسیم کرده و هر یک را دارای زیرمجموعه می‌دانند. این زیرمجموعه‌ها شامل: روان‌شناختی، تاریخچه زندگی، پدیدارشناسی، مطالعات فرهنگی، پژوهش

در عمل، قوم‌نگاری، دیدگاه تعامل‌نمادین، تحلیل محتوای قوم‌نگارانه و تحلیل حکایتی می‌باشد.» (گال و همکاران، ۱۳۸۶ : ۱۰۳۶). در حالی که پژوهشگر بر اساس تفکر ژرژ لاپاساد (۱۹۹۱) انسان‌شناس و مردم‌نگار معاصر فرانسوی معتقد است، از آنجایی که در این تقسیم‌کردن، بیشتر ابزارها و روش‌های جمع‌آوری داده‌ها ملاک و مطرح هستند تا روش‌های مختلف کیفی، بنابراین روش کیفی را واحد دانسته که ابزارها و تکنیک‌های مختلف جمع‌آوری داده دارد. این ابزارها شامل: مشاهده، بررسی اسناد یا تفسیر هرمنوتیک، مصاحبه‌های باز، پژوهش در عمل، زندگی‌نامه یا مصاحبه‌های بالینی، پژوهش موردی و مردم‌نگاری است. البته، در مواقعی تعدادی از پژوهشگران روش تحلیل محتوایی^۱ را نیز به صورت مجزا به عنوان ابزار در روش کیفی تلقی می‌کنند که در این زمینه نیز به باور پژوهشگر تحلیل محتوایی برای داده‌های تک تک ابزارهای مذکور استفاده می‌شود. همچنین، با توجه به این‌که روش پدیدارشناسی «یعنی اهمیتی که به فهم مردم از واقعیت داده می‌شود که این امر بنیاد اصلی روش کیفی است.» (لاپاساد، ۱۹۹۱ : ۶۸) از این رو، می‌توان گفت که پدیدارشناسی نیز در همه ابزارهای مختلف روش کیفی صادق است. در نتیجه، می‌توان گفت که پژوهش حاضر با روش کیفی، با ابزار بررسی اسناد، مدارک و ادبیات موجود در این زمینه به کمک تحلیل محتوایی (منادی، ۱۳۸۵، ب) است.

همان‌طور که در ابتدا ذکر شد گفتگوهای دوستانه بدون هیچ پیش‌فرضی فقط بر اساس کنجکاوی علمی با دو نفر از افرادی که بعد از مدت طولانی اعتیاد را رها کرده بودند، آغاز اطلاعات و مبانی فکری و محدوده پرسش‌های پژوهش حاضر را فراهم کردند. سپس پرسش‌ها را منظم و محدود کرده و به شکل رسمی با دو فرد دیگر مصاحبه ضبط شده انجام شد. زمان مصاحبه اول هشتاد و یک و دومی هشتاد دقیقه شد، ولی با هر دو فرد بعد از مصاحبه دو ساعت دیگر به بحث و گفتگو پیرامون مسائل و مشکلات زمان اعتیاد و عوامل معتاد شدن و ترک آن اقدام شد. از این رو، ابزار پژوهش حاضر مصاحبه‌ها هستند که تجزیه و تحلیل شدند. یعنی مصاحبه‌ها پس از پیاده شدن بر روی کاغذ، به شیوه محتوایی، یکی از عناصر و بخش‌های مهم روش‌های کیفی، تجزیه و تحلیل شدند.

1. Analyse de Contenu



تحلیل محتوا یعنی «بررسی عمیق داده‌های جمع‌آوری شده که در تمامی علوم انسانی حتی در ادبیات نیز کاربرد داشته، می‌تواند رابطه متغیرها و شبکه ارتباطات را نه در سطح، بلکه در عمق مشاهده و بررسی کند.» (باردن، ۱۹۷۷: ۲۶). در واقع، هدف تحلیل محتوا «استنباط، استنتاج و شناخت نسبی شرایط تولید موضوع به کمک شاخص‌ها است.» (باردن، ۱۹۷۷: ۳۹) شاخص‌هایی که اغلب پنهان هستند. در این حالت، نکاتی مهم را باید در نظر گرفت یا مراحل مختلفی را باید پیمود. اولاً در نظرگرفتن تمامی ابعاد فضایی که اطلاعات در آن فضا جمع‌آوری شده است (مارشال، ۱۳۷۷ و لوز، ۱۹۹۷: ۵)؛ ثانیاً روشن کردن واژه‌ها و مفاهیم کاربردی توسط بازیگران آن موقعیت (هس، ۱۹۸۹) و سپس رتبه‌بندی کردن آن‌ها؛ ثالثاً آشکار کردن بخش‌های پنهانی یک رابطه یا شبکه روابط موجود میان بازیگران یا بخش‌های مختلف رفتارها و گفتارها و در نهایت روشن کردن ناخودآگاه فردی یا جمعی در پی الفاظ (فروید، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۴) و رفتارها. مجموعه انجام‌دادن این مراحل درباره داده‌های جمع‌آوری شده، تحلیل محتوا را به‌دنبال خواهد داشت.

لذا، «هدف از تحلیل محتوای متن، مصاحبه یا اسناد، شناسایی اهداف، ارزش‌ها، فرهنگ و تمایلات نویسنده متن، یا فرد مصاحبه‌شونده یا مشاهده‌شده است. به عبارتی، شناخت ناخودآگاه متن (فروید، ۱۹۸۹، A) ملاک است (منادی، ۱۳۸۵: ب: ۲۲). از این رو، در این پژوهش مراحل تحلیل محتوای متن گفتاری بدین صورت بود که پس از مطالعه متن مصاحبه یک تفسیر کلی درباره متن و ارتباط آن با پرسش‌های پژوهشی انجام شد. سپس به منظور تحلیل دقیق‌تر هر پاسخ، هم واژه‌های مهم و کلیدی متن شناسایی و یادداشت شدند و هم فعالیت‌ها شناسایی و تفکیک شدند. پس از جمع‌آوری واژه‌ها و فعالیت‌ها، دسته‌بندی آن‌ها انجام شد و بعد از کنار هم قرار دادن این واژه‌ها تفکر و نوع نگاه افراد شناسایی و دسته‌بندی فعالیت‌های مصاحبه‌شونده بررسی شد.

تحلیل داده‌ها

هدف پژوهش حاضر شناخت مراحل است که افرادی معتاد شده و مراحل که پس از مدتی اعتیاد را رها می‌کنند. بدین منظور با چهار نفر به شکل عمیق، ولی با ابزار متفاوت مصاحبه و گفتگو شد. دو فردی که به شکل مردم‌نگاری با آن‌ها گفتگو شده بود، فقط در فهم

موضوع و عمومیت داشتن مراحل و رفتارها در این پژوهش به ما کمک می‌کنند، لذا هیچ اشاره‌ای به گفته‌های آن‌ها نخواهد شد. مشخصات این دو نفر عبارت هستند از: نفر اول ۵۵ سال، فوق دیپلم، بی‌مذهب، زمان آغاز اعتیاد ۱۶ سالگی، مدت اعتیاد ۳۰ سال که همه نوع مواد شامل الکل و انواع مخدر را مصرف می‌کرده است. وی حدوداً ۵ سال است که اعتیاد را کنار گذاشته است. نفر دوم ۵۲ سال، دیپلم دبیرستان، مذهبی، در ۱۷ سالگی مواد را شروع کرده و مدت ۲۵ سال معتاد بوده که فقط تریاک مصرف می‌کرده است. او نیز حدود ۸ سال است که از اعتیاد نجات پیدا کرده است. سپس با دو نفر دیگر که بعد از سال‌ها اعتیاد به مواد مخدر، آن‌ها را رها کرده بودند مصاحبه و صدای آن‌ها ضبط شد که در تحلیل برای مقاله حاضر فقط از گفته‌های این دو نفر اخیر استفاده شد.

جدول ۱: اطلاعات مربوط به دو معتاد مورد مطالعه

مشخصات شماره	سن	سطح تحصیلات	شغل	میزان درآمد	زمان مصاحبه	مدت اعتیاد	مدت ترک اعتیاد
۱	۵۰	اواخر فوق لیسانس	تدریس	۳ میلیون تومان	۸۱ دقیقه	۲۳	۹ سال
۲	۵۴	کمی قبل از دیپلم	راننده تاکسی	۱ میلیون تومان	۸۰ دقیقه	۳۰	۷ سال و ۶ ماه

فرایند اعتیاد

یکی از انتخاب‌ها در زندگی بعضی از افراد جامعه اعتیاد است که بدون شک در پی کسب لذت به دنبال آن می‌روند. این انتخاب دارای مراحل است. معتاد شدن یا ترک اعتیاد از جهتی مانند تغییر و دگرگونی در سبک زندگی یعنی در جهان‌بینی انسان است. در زمینه‌ای جدای از اعتیاد و ترک آن کاترین نگرونی در پی پژوهشی در میان افرادی که بعد از سال‌ها تغییر شغل می‌دهند معتقد است که «یک سناریویی که پنج مرحله پشت سر هم دارد باعث می‌شود تا فردی شغلی را که بدان مشغول است تغییر دهد. این مراحل پشت سر هم و کم و بیش با سرعت و کم و بیش خطی هستند. تمایل به زمینه‌ای، اولین مرحله است. این مرحله یک تأیید تغییر است. فرد شاغل بر این احساس است که توانمندی‌های او توسط شغلی که اشغال کرده



است بی‌اثر شده یا به هدر رفته است. سپس یک مرحله‌ای که غیر تعهدی است به دنبال می‌آید. مسیری که شاغل سرمایه‌گذاری کمتری در کارش می‌کند. سومین اقدام نهفتگی است که مطابق است با یک حالت شک، تردید روی مسیری که در پیش می‌گیرد و خودش را زیر سؤال می‌برد. خیلی از افراد در این مرحله تغییر شغل را رها می‌کنند. چهارمین مرحله، انشعاب و دو راهی است، که توسط توقیف موقعیت مناسب یا گرفتن فرصت مناسب و تصمیم‌گیری مشخص شده است. و بالاخره تعهد دوباره در یک زندگی شغلی جدید و در مواقعی خیلی شخصی، (نگرونی، ۲۰۰۹: ۴۲).

بکر (۱۹۹۵) دربارهٔ معتاد شدن نیز مراحل را در نظر می‌گیرد. او معتقد است که فرد معتاد به ماری جوانا (نوعی مواد مخدر) باید با گروهی آشنا شده و کم‌کم در گروه وارد بشود، سپس طریقهٔ استعمال را بیاموزد و پس از این‌که توانست مانند اعضای دیگر مواد را استفاده کند و رسوم گروه را رعایت کرد، از مصرف مواد لذت بُرد، مورد پذیرش واقع شده و از این زمان به بعد است که معتاد شناخته می‌شود.

بعد از تحلیل محتوای داده‌ها متوجه می‌شویم که افرادی که به اعتیاد پناه می‌برند به یکباره سراغ مواد نرفته، بلکه بر اساس مسیری که هر چهار نفر طی کردند، مراحل را طی می‌کنند. مرحلهٔ پذیرش ذهنی: در این مرحله فرد به دنبال وجود مشکلات و نارسایی‌ها و وجود مواد مخدر در اطرافش و همچنین حضور دوستان معتاد و تعامل با آنها، در ذهن می‌پذیرد که مواد را امتحان کرده و به صورت تفریحی استفاده بکند. یعنی کلیهٔ این مسائل فقط در ذهن می‌گذرد و هنوز عملیاتی نشده است.

« خوب نمی‌خوام تقصیر رو گردن پدر و مادر بیاندازم، ولی چیزی که من بعضی موقع‌ها بهش فکر می‌کنم یکی اینکه بیماری اعتیاد رو من قبل از اینکه معتاد بشم داشتم. ما وقتی صحبت از بیماری اعتیاد می‌کنیم یعنی یک سری خلق و خوی‌های اخلاقی، روحی و روانی. این‌ها من احساس می‌کنم قبلاً در ذهن من بود. من با این‌ها رشد کرده بودم توجه دارید اصلاً بیماری اعتیاد ربطی به مواد زدن نداره مسأله جدا از ماده ۵ درصد کاره ۹۵ درصد مسائل

اخلاقی، روحی، روحانی، روانی مشخصه.^۱» (شماره ۱)

«یه شرایطی داشتم که دنبال یه چیزی بودم که یه مقدار از اون دغدغه‌های ذهنیم کم بکنه چیزی که فقط فکر می‌کردم توسط اون یه مقدار آروم می‌شوم یه مقدار یه احساس بدی تو وجودم بود یه احساس نارضایتی، از شرایطی که داشتم رضایت نداشتم.» (فرد ۲)

مرحله عملیاتی: در این مرحله فرد به واسطه مشکلاتش پس از اینکه به طور ذهنی اعتیاد را پذیرفت و در واقع ذهنی معتاد شد، آن را به صورت عملی هم انجام می‌دهد.

«اصلاً مشکلات [مالی] نداشتم امروزه وقتی بهش فکر می‌کنم احساس می‌کنم اگر پدر و مادرم اون زمان به جای این همه امکانات مالی که در اختیار من گذاشتند فرصت بیشتری رو می‌گذاشتن که با من هم صحبت باشن با من دوست باشن بتونیم با هم بنشینیم حرفهامون رو بزنینم بتونیم با هم درد دل کنیم من اصلاً بتونم روم بشه یه پدرم اتفاقاتی رو که توی دبیرستان با همکلاسیهام می‌افته بنشینم باهاش صحبت کنم به عنوان یک دوست، من فکر می‌کنم اگر اون زمان پدر و مادرم اینطوری با من رفتار می‌کردن من شاید هیچگاه معتاد نمی‌شدم و تقصیر هم گردن اونها نمی‌اندازم چون پدرم باید صبح می‌رفت سرکار چهار صبح می‌رفت سرگاراژ تا دوی بعد از نیمه شب، اتوبوس داشت یه تعدادی راننده‌ها می‌اومدن مسافرها اتوبوسها رو پر کنه همیشه به زحمت کشیدن بود همیشه به درد و رنج و سختی کشیدن بود وقت نداشت که بخواد به من فکر کنه که بیاد با من بنشینه صحبت کنه یه دوست برای من باشه وقتی هم که می‌اومد خونه انقدر خسته بود و اینقدر عصبانی از کارش بود که هیچوقت با ما اخلاق و رفتارش، اصلاً من اون اجازه رو به خودم نمی‌دادم که وحشت داشتم حتی بنشینم باهاش هم صحبت بشم ... همه اینها عوامل شروع اعتیادم بود.» (فرد ۱)

«از شرایطی که داشتم رضایت نداشتم ماده رو که می‌زدم بی تفاوت بودم نه این که راضی بشم بی تفاوت می‌شدم. یه چیزی هم که بود اون موقع حالا غیر از نارضایتی احساس می‌کردم دیده نمی‌شدم یه جایی انگار خط خورده بودم تو خانواده خط خوردم مسائلشون من رو در

۱. برای حفظ امانت، عین جملات افراد را می‌آوریم. پیداست که صحبت‌ها کاملاً شفاهی و عامیانه است و از نظر دستوری بی ایراد نیست. فقط در صورت لزوم کلمه‌ای حذف یا اضافه شده است.



نظر نمی‌گیرن می‌رن دنبال مسائل زندگیشون ... می‌خواستم اینجا به فرمی حتی دیده بشم بعد عملی انجام دادم که بفهمن من دارم مصرف می‌کنم در اون موقع.» (فرد ۲)

نقش سن : بیشترین افراد معتاد در سنین پایین یعنی نوجوانی اعتیاد را آغاز می‌کنند. «مرحله نوجوانی دوره ایست که در آن فرد، دارای جنبه‌های افراطی و اغراق آمیز در سلوک و رفتار خود می‌باشد و از مشخصات آن طوفان و فشار هیجانی است.» (احمدی، ۱۳۷۷: ب) هر دو نفر مورد مطالعه ما نیز در سنین نوجوانی مواد را شروع کردند.

«من در سن شانزده سالگی ابتدا با مشروبات الکلی شروع کردم و همراه با اون گراس و حشیش شروع کردم، بعد یواش یواش شروع کردم به تریاک کشیدن. حالا تریاک با ترکیبات مشتقات جنبی هم بغلش داره بهر حال شیره و تریاک و مصرف کردن اونها و سپس هروئین مصرف کردم و بعد از اون هم که از ایران خارج شدم و کوکائین رو باهم استفاده می‌کردم یعنی کوکائین هم به صورت یه احتیاج هر روزی برام شده بود. همه نوع موادی که زمان من بود همه رو استفاده می‌کردم.» (فرد ۱)

«سن ۱۶ سال، اول با الکل بود بعد مواد ... گاه گذاری وسطه‌هاش حشیش می‌کشیدم وسطش مثلاً تریاک بود.» (فرد ۲)

نقش دوستان و محیط : طبیعتاً در انتخاب این راه هم دوستان و هم خانواده و محیط و امکانات اطراف فرد نقشی مهم دارند. در واقع تعامل با دوستان معتاد و محیط‌های اعتیادزا در معتاد شدن فرد مؤثر هستند. به عبارتی، «نوجوانان به رفاقت و دوستی با همسالان اهمیت فراوانی می‌دهند و از زندگی مشترک با آن‌ها لذت می‌برند.» (احمدی، ۱۳۷۷: ۴۴).

«دوستانی داشتم که همراهان همیشگیم تو مصرف مواد مخدر بودن یعنی نمی‌تونم بگم اونها مشوق من بودن اونها این کار رو برای من کردن شاید من به سهم خودم بیشتر خطر بودم برای اونها تا اونها برای من همه یک سهم یکسانی داشتیم نسبت به اعتیاد همدیگه، من فقط مشوق و زمینه‌اش رو همون طبیعی جلوه کردن مصرف تریاک توی خانواده می‌دونستم این شاید چیزی بود که من رو تشویق به انجام یه همچین کاری کرد ولی بعدها نه، دوستانی داشتم که اینها به قول معروف دوستان پامنقلی همیشگی بودن و وفادار بودن در مصرف کردن مواد در کنار همدیگه.» (شماره ۱)

«من تو محیطی که زندگی می‌کردم اون موقع بیشتر این مسائل بود تا ورزش، من منزلمون جایی بود که بیشتر حشیش و مشروب خیلی چیز عادی بود ولی من ورزشکار خیلی کم می‌دیدم تو دوستانم، شاید به ندرت دیده می‌شد که یکی شون ورزشکار باشه که مثلاً هر روز بره ورزش کنه ندیدم.» (فرد ۲)

مقوله لذت: لذت بردن از مواد مخدر (تأکید فروید، B۱۹۸۹) بحث دیگری است که هر دو نفر تأکید بر این نکته دارند. یعنی اگر فردی از کاری لذت نبرد به آن اقدام نمی‌کند.

«ابتدا که مواد مصرف کردم برام لذت بخش بود و دلیلش این بود که بهم یه حالت شادابی و نشاط می‌داد یه حالت به قول معروف اینی که می‌گن توی ابرها پرواز می‌کنی یه همچین واژگانی برام مفهوم پیدا می‌کرد ابتدا که مواد مصرف می‌کردم به خاطر این لذتهاش بود.» (فرد ۱)

«اوایلش شاید یه مقدار شاد می‌شدم، مواد یه حالتی داره برای من اینجوری بود اولش برای من تفریح بود به عنوان یه تفریح بهش نگاه کردم یا برای همین احساس رضایت پیدا کردن.» (فرد ۲)

این گفته‌ها و گفته‌های دو مورد قبلی (مردم نگاری) مؤید این نکته هستند که وجوه مشترک و دلایل تقریباً یکسان، مسیر تقریباً مشابهی میان افرادی وجود دارد که معتاد می‌شوند. نقش وضعیت اقتصادی در معتاد شدن چندان مهم نیست، زیرا فرد اول در خانواده‌ای مرفه بزرگ شده است و فرد دوم در خانواده‌ای کمتر از متوسط اقتصادی رشد کرده است. فرد اول دانشجوی رشته فنی دانشگاه دولتی در تهران بوده در حالی که فرد دوم تحصیلات دبیرستان خود را نیز به اتمام نرسانیده است؛ بنابراین، سطح تحصیلات نیز نقشی در معتاد شدن ندارد. هرچند که هر دو در سنین دبیرستان استفاده از مواد مخدر را امتحان کرده بودند. نفر اول فردی مذهبی است که در هر حال اعتقادات دینی خود را حفظ کرده و می‌کند، ولی نفر دوم باورهای دینی ندارد. با وجود این، هر دو با الکل و مواد مخدر مختلف ارتباط داشتند. یعنی دینداری یا ضعف دین در معتاد شدن آن‌ها نقشی نداشته است. نکته مهم و اصلی این‌که، هر دو نفر دقیقاً مسیر یکسانی را در طی مراحل به سمت اعتیاد طی کردند و سال‌های متمادی در دام اعتیاد به مواد مخدر قرار گرفتند.



فرایند ترک اعتیاد

همان‌گونه که فرد مراحل را طی می‌کند تا به اعتیاد برسد مراحل را نیز طی می‌کند تا اعتیاد را ترک کند. یعنی این نیست که در یک لحظه فرد تصمیم بگیرد تا اعتیاد را ترک کرده و به قول خودشان پاک بشود و این کار را عملی نکند. عوامل متعددی در تشکیل این مراحل نقش دارند که این عوامل برای همه افراد به وجود نمی‌آید. در واقع، وقتی فردی معتاد شد، خودآگاه و ناخودآگاه او درگیر مسأله اعتیاد است. اعتیاد با عادت واره او عجین شده است، ولی همه افراد معتاد محکوم به ماندن در عرصه اعتیاد نبوده و درگیری ذهنی برای جدایی از آن را دارند. این‌گونه افراد هستند که با تغییر در ضمیر یا عادت واره خود از اعتیاد فاصله می‌گیرند. بر اساس گفته‌های دو فرد مورد مصاحبه، آن‌ها مراحل زیر را برای ترک اعتیاد طی کرده‌اند.

مرحله مسخ شدگی: زمانی که فرد معتاد متوجه می‌شود که در مقابل مواد بسیار از خود بی‌خود شده و کاملاً زندگی و حیات او وابسته به مواد مخدر شده است در این حالت فرد از این که متعلق به خودش نیست رنج می‌برد و به فکر دوری از این رنج مسخ شدگی است. در واقع اولین گامی است که معتاد را به فکر وا می‌دارد. منظور از مسخ شدگی به باور لوکاچ در امر اقتصادی یعنی تولید کالا، «فعالیت و کار خود انسان به صورت چیری عینی و مستقل در برابرش قرار می‌گیرد، چیزی که با قوانین خاص خود، که با انسان بیگانه است، بر وی تسلط می‌یابد. و این امر هم در عرصه عینی رخ می‌دهد و هم در عرصه ذهنی.» (لوکاچ، ۱۳۷۷: ۲۱۶) کرایب نیز می‌گوید «از خود بیگانگی آن است که بگوییم هنگامی اتفاق می‌افتد که محیط‌های اجتماعی یا ساختارهای اجتماعی تأسیس شده به وسیله انسان‌ها، ایجادکنندگان آن‌ها را زیر سیطره خود می‌گیرند.» (کرایب، ۱۳۷۸: ۲۵۵). در این حالت معتاد در مقابل مواد مخدر، از خود بی‌خود و با خود بیگانه می‌شود.

«بعدها دیگه مصرف مواد به خاطر نیاز جسم بود، چون دیگه به عنوان یه مُسکن برام شده بود اگر مصرفش نمی‌کردم نمی‌تونستم ادامه زندگی بدم، فیزیک بدنم تحرک نداشت، درد داشتم عصبی بودم، فکرم پریشانی، استرس اضطراب بهم دست می‌داد و دیگه بعد از اون که اعتیاد شد هر روزی شد، فقط مُسکن بود.» (فرد ۱)

«بعداً به عادت شد بعد از تفریح شاید دو ماه بیشتر طول نکشید عادت شد برام که مثلاً هر روز عصری این کار رو انجام بدم بعد از شاید شش ماه نشد به عامل حیاتی شد عین آب خوردن و غذا خوردن، آگه نمی خوردم نمی تونستم مثلاً ادامه زندگی بدم. احساس می کردم مثل این که به چیزی همراهم نیست، احساس پوچی می کردم، انگار هیچی همراهم نیست و از شرایط باز لذت نمی برم، برام همه چی سخت می گذره عامل شادیم فکر می کردم اونه.» (فرد ۲)

تهیه مواد: یکی از بخش‌هایی که فرد معتاد را آزار می دهد و بسیار رنج آور است، تهیه مواد مخدر است که در مواقعی فرد معتاد خود را بسیار درمانده، عاجز و ناچیز می بیند. دقیقاً در این موقعیت است که وارد مرحله تحقیر شدن می شود، یعنی اینکه فرد شاهد است که چقدر تحقیر شده است یا حتی زندگی را به خطر انداخته است تا موادی را فراهم بکند.

«موقعی که پول دستم بود بله راحت مواد رو پیدا می کردم بعدها که دیگه مصرف مواد زیاد شد و از خانواده طرد شدم و دیگه هیچگونه کمک مالی هم نمی تونستم بگیرم مهم تر از راحت پیدا کردن مواد سخت تر تهیه پول مواد بود. حالا تهیه پول مواد و خوب به خاطر اجبار به مصرف شاید مجبور به دزدیم هم می کرد. ولی بهر حال می دونستم که مثلاً الان دارم برای مواد دزدی می کنم این دزدی کار زشتیه این رو می دونستم ولی چاره‌ای نداشتم موقعی هم که دزدی رو می کردم با پولش می رفتم مواد می زدم حتی اون زمانی هم که با اون حالت آرامشه که مواد بهم می ده به آرامش موقتی بهم می ده باز هم عذاب می کشیدم که چرا دزدی کردم.» (فرد ۱)

«اوایلش چرا چون درس می خوندم اون موقع بعد این که پول توجیبیم محدود بود کم بود حتی برای مصرف یک بار در روز هم نداشتم چون من اون موقع که مصرف می کردم مثلاً هر وین دونه سه تومن بود من روزی دو تومن پول توجیبیم بود خواه ناخواه کم می آوردم به خاطر همین مشکلات مالی رو داشتم ولی بعد از این که رفتم توی الکل دیگه کار رو شروع کرده بودم کار می کردم توی شرکت که بودم شبها می رفتم حالا به قول قدیمی‌ها یه چت ول دوتا آبجو یه چیزی باز هم احساس کمبود درونیم رو با اون دوتا آبجو یا با اون دوتا چت ول مشروب پر می کردم و می رفتم خونه.... من یادمه یه روز یه صاحب جنسم اون موقع اتوبان رسالت وسطش گاردریل چیز نبود مانعی نبود چهارراه مجیدیه هم چراغ داشت من داشتم



دنبال صاحب جنسم با موتور از اون سمت می‌اومدم به سمت سیدخندان اون داشت برعکس می‌رفت به سمت رسالت اونوقت اونهم از اون آدمهای از این لرها بودند توی ماشین می‌نشست ماشین هم راننده اش یه مصرف کننده بود مثلاً یه چیزی به این می‌داد در مقابل این که اونو بگردونه بعد مقدارش رو خوب می‌ریختن جنس شون خوب بود قیمتش خوب بود همه دوست داشتند از اینها تهیه کنند من یادمه داشتم برخلاف جهت می‌اومدم دیدم اگر که من این رو گمش کنم این زود تا یه نفر رو می‌دید سوار می‌کرد می‌پیچید توی یه فرعی دیدم گمش می‌کنم دیگه وقتی هم نبود که پیام تا سر چهارراه دور بزنم از همون جا وسط چیز چمن‌ها انداختم که پیام یه ماشین آب پاش شهرداری نزدیک بود من رو زیر کنه و اومدم جنسم رو گرفتم. نزدیک بود بمیرم برای این که از اون آقا جنس بگیرم فکر این که اون ماشین الان به من بزنه نبودم فکر این بودم که هرچی زودتر به این آدم برسم و مواد رو ازش گرفتم.»

(فرد ۲)

مرحله انزوا: فرد مُعتاد احساس می‌کند که توسط اطرافیان خود و بستگانش طرد شده و روز به روز تنها تر و منزوی تر می‌شود. این حالت کم کم او را می‌آزارد و به دنبال نجات خود، در ذهنش با خود درگیر است.

«برای اینکه از اون زندگی منزوی، تنها، آواره، خسته ... از دید تحقیرآمیز دیگران نسبت به خودم، از تحقیر شدن، از همه اینها خسته شده بودم، دوست داشتم دوباره مثل یک انسان زندگی کنم.» (فرد ۱)

«اوایلش شاید یه مقدار شاد می‌شدم ولی بعد از یه مدتی احساس می‌کردم هرچی به مواد بیشتر نزدیک شدم دیدم هی دارم دورتر از همه می‌شم، یعنی از دوستانم از خانواده، هرچی رفتم بیشتر به سمت مواد، تنها تر شدم.» (فرد ۲)

لذت نبردن از مواد: مُعتاد زمانی احساس می‌کند که دیگر مواد به او هیچ لذتی نمی‌دهد، مواد حلال مشکلاتشان نیست، بلکه خود مشکلی بزرگ برای آنها شده است. لذا به دنبال فرار و دور شدن از آن است.

«همیشه زدم، استفاده کردم که اون حالت نشاط و شادابی روز اول رو بدست بیارم که دیگه هیچوقت پیدا نشد و همین باعث شد که این مسأله تداوم پیدا کرد چون همه اش دنبال اون شادابی

و نشاط روزهای اول و ماه‌های اول می‌گشتیم و دیگه هیچوقت پیدا نشد.» (فرد ۱)

«من می‌دیدم نمی‌تونم مثل آدم‌های عادی نیازهای مثلاً خانواده‌ام رو برآورده کنم زنم، بچه‌ام، نمی‌تونم مثل آدم‌های عادی زندگی کنم کار کنم غریزه بیرونی بهم کمک بکنه که احساس شادی داشته باشم و اون رو هیچ وقت نتونستم جای دیگه‌ای مثلاً اون احساس رو پیدا بکنم ... بعد ترک کردم باورم نمی‌شد باز مصرف می‌کنم، ولی بعد که دوباره شروع کردم یعنی همون اوایل انقلاب بود که دوباره شروع کردم ... بعد از شاید باز نزدیک به یک سال البته اولش تریاک بود بعد دوباره هروئین شد بعد از یک سال احساس آشفتگی رو بهم ریختن زندگی و اینکه اون احساس شرم و گناه رو باز بعد از یک سال به دست آوردم.» (فرد ۲)

نقطه عطف: نقطه عطف نقطه‌ای است که فرد با جمع بندی موارد گذشته در ذهنش و کلنجار رفتن با خود، کاملاً از اعتیاد بریده است و مستأصل شده و در تلاش جدایی و رهایی از آن است.

«برای من این اواخر مرگ که ... جدا از عده مدیدی از اجتماع که از مرگ هراسی ندارند، مرگ رو به عنوان یک واقعیت می‌شناسند من اعتیاد باهام کاری کرده بود که مرگ برای من یک آرزو و رؤیا شده بود مواد رو طوری مصرف می‌کردم که از بین برم یعنی آگاهانه مواد رو می‌گرفتم و مثلاً می‌دیدم مواد فروش به من خاک داده وقتی این رو توی قاشق می‌ریختم بجوشونم تزریقش کنم خوب میدیدم که هروئین نیست حل نشد و خاک‌ها ته نشین شد به خودم حالا باورم چی بود دلم می‌خواست این آب گل آلود رو دور بریزم چون از درد بدن از حالت روحی بدی که داشتم و خماری و من آگاهانه این سوزن رو پر می‌کردم از آب و گل و تزریقش می‌کردم و بارها شده بود این سوزن به حساب گیر می‌کرد یعنی توی رگ من نمی‌تونستم فشارش بدم وقتی می‌آوردم بیرون بعد مثلاً هوا گیری می‌کردم یه موقع مثلاً همون سوزن یک سی سی هوا توش بود این که مثلاً می‌گن هوا می‌کشه من بارها این کار رو کردم آگاهانه این کار رو کردم مثلاً با خدا راز و نیاز می‌کردم که خدایا این سوزن، سوزن آخرم باشه یعنی با عشق این کار رو انجام می‌دادم و اون سوزن رو توی رگم می‌زدم که این دیگه آخرین سوزنه و بعد از این مرگ برای من رهایی و آزادی رو می‌آره یعنی واقعاً رها شدن و آزاد شدن رو فکر می‌کردم توسط مرگ بدست می‌آرم.» (فرد ۱)



«من خسته بودم روزهای سختی رو این آخری‌ها می‌گذروندم شاید دیگه التماس کردن به خدا و نمی‌دونم تو چیزهای مذهبی باورهای مذهبی که تو وجودمه یه مقدار مثلاً بود دیگه اونهم از بین رفته بود دیگه اینقدر گفته بودم خدایا از این زندگی سگی من رو نجات بده چقدر باید درد و رنجش رو بکشم ولی باورم شده بود دیگه راه حلی نیست تو این باور بودم این همه راهها رو حتی طب سوزنی تو ایران اومده بود من سال ۷۰ بود ۶۸ بود همین سعادت آباد بود من رفتم حالا انواع و اقسام راههایی که بود در اون موقع نتونست به خاطر همین آماده شده بودم آماده برای زندگی نبودم آماده برای مردن بودم ... یادمه آخرین باری که یه روز مادرم منزل خواهرم بود من هم پول نداشتم بهش زنگ زدم گفتم آره اینجوریه خُمارم و وضعم خرابه ظهر بود یادمه رفتم خانه خواهرم داشت نماز می‌خوند من هیچوقت خوب رفتارهای مذهبی نداشتم از اول هم نبوده هنوز هم نیستم دیدم داره نماز می‌خونه وقتی نمازش تموم شد پول رو که به من داد گفتم می‌توننی یه دعا بخونی گفت چه دعایی؟ گفت من همیشه دعوات می‌کنم. گفتم نه این دفعه یه دعایی بکن که من می‌خوام، گفت چی، گفتم دعا کن لاًقل از این دنیا برم از این همه بدبختی و درد و رنجی که می‌کشم راحت بشم چون دیگه طاقتم تموم شده نمی‌تونم این شرایط رو تحمل کنم تا کی؟! اوضاع خیلی برام سخت و اینها بعداً بهم گفت یه همچین کاری رو کردم شاید بعد از یکسالی که از مواد فاصله گرفتم گفت آره یادته اونروز گفتم دعا کن من هم گفتم واقعاً آگه راهی نیست ببرش که راحت بشه ... آخرین بار می‌گم یه دکتری سال ۷۶ یه جایی ما رفتیم که گفتن وارد هست و اینها خیلی ازش نتیجه گرفته بودند وقتی شرایط من رو دید نوع مصرف و مقدار مصرف رو گفتم یه دکتر دیگه‌ای هم بود گفت من تمام اعتبار پزشکیم رو می‌گذارم که تو تا دو ماه دیگه زنده نیستی توی یه بیمارستان بود گفتم که چرا؟ بدن من عفونت گرفته بود چون من تزریقم جوری بود که تو دست و اینها دیگه نمی‌تونستم بزنم تو کشاله رونم می‌زدی دو تا رگ بود اونجا من قشنگ آناتومی بدن رو بلد شده بودم به خاطر تزریق می‌زدی عفونت گرفته بود اونوقت من یادمه سرنگ رو می‌زدی دیگه احتیاج نبود رگ رو پیدا کنم یه سوراخی بود که مشخص بود قشنگ می‌زدی می‌کشیدم رگ‌های چرک رو می‌دیدم توی مواد می‌آد به جای خون و می‌زدی اون به من گفت با اون شرایطی که تو بدنت داره من دو ماه اعتبار پزشکیم رو می‌گذارم یا پات قطع می‌شه یا می‌میری و یکی دیگه می‌گفت با این شرایطی که تو داری هیچ وقت نمی‌توننی پاک

بشی تو می‌تونی فقط یه مثقال تریاک بخوری با همین روش بمونی تا آخر عمرت یعنی جواز دفن من رو با مواد داده بود. گفتم این ۷-۸ سال آخر من بودم و یه زیرزمین نمودم انباری و چند تا دوست مصرف کننده یه ارتباط‌های مریض و یه ارتباط‌های خانوادگی در حد سلام و علیک و نشست و برخاست خیلی کوتاه.» (فرد ۲)

پذیرش ذهنی ترک: وقتی معتاد با این مشکلات مواجه می‌شود و این مراحل را طی می‌کند، در ذهنش ترک اعتیاد نقش می‌بندد و پذیرفته است که اعتیاد را کنار بگذارد، سپس آن فکر را عملی می‌کند.

«همه اش به این امید بودم که از فردا نمی‌کشم یعنی همه اش دلم می‌خواست از فردا نکشم یعنی هر روز تصمیم می‌گرفتم از فردا نکشم از این شنبه که اومد نکشم از این عید امسال که نوروز شد و سال نو شد مواد مصرف نکشم همیشه به امید این روز بودم که مصرف نکشم بگذارم کنار.» (فرد ۱)

«من اونموقع هم هر روز شاید تو ۲۰ سال اخیر بینم بعد از یک سالش اصلاً چرا بگم ۲۰ سال حتی موقعی هم که خیلی پول داشتم مواد رو برای خیلی طولانی مدت نمی‌خریدم پول هم که داشتم می‌گفتم از فردا می‌خوام نکشم می‌خریدم جنس امروز رو ولی می‌گفتم از فردا دیگه یا از شنبه بخوام ترک کنم تو این سال‌ها خوب همه‌اش با همین فکر یه روزی من بتونم بدون مواد زندگی کنم.» (فرد ۲)

و سرانجام این دو فرد معتاد پس از سال‌های متمادی اعتیاد، درگیری با مقوله اعتیاد را شروع می‌کنند و ذهن خودآگاه و ناخودآگاه آن‌ها یا عادت واره آن‌ها می‌پذیرد که خود را نجات بدهند و از اعتیاد فاصله بگیرند و هر دو پس از گذراندن مراحل ذکر شده اعتیاد را به خواسته خود رها می‌کنند و زندگی سالم یا پاک را آغاز می‌کنند. ضمناً هر دو فرد معتاد پس از ترک اعتیاد کاملاً از محیط و افرادی که با مواد مخدر ارتباط دارند، فاصله گرفته و در تلاش هستند که هیچ ارتباطی با این محیط‌ها و افراد نداشته باشند. هر چند که در میان این افراد دوستانشان باشند. این امر نشان از تغییر محیط برای تغییر در ذهن و سپس تغییر در رفتار است.



بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که به تعبیر بارکر انسان در تولید کار، خود را می‌آفریند (۱۳۸۷: ۲۶)، مُعتاد شدن نیز یک نوع آفرینش است. به نوعی هویت‌یابی است نه بی‌هویتی. همان‌گونه که ترک اعتیاد نیز یافتن هویتی دیگر است. همچنین، اعتیاد به مواد مخدر و ترک آن، تغییر سبک زندگی (بوردیو، ۱۹۹۶) است. زیرا سبک زندگی، «شامل نحوه گذران اوقات فراغت، ورزش، میهمانی دادن، و هدیه دان نیز تحت تأثیر پایگاه طبقاتی شخص قرار دارد. [برای مثال] ورزش هم رنگ طبقاتی دارد، گلف و تنیس و اسکی روی آب از ورزش‌های طبقات بالا به حساب می‌آید، طبقات متوسط پیاده‌روی و تنیس روی میز را ترجیح می‌دهند، فوتبال و وزنه برداری و کشتی در میان طبقات پایین طرفداران بیشتری دارد. (تأمین، ۱۳۷۳، ۱۳۴) در واقع، درباره سبک زندگی مُعتادان، رفتن از زندگی سالم به زندگی مشکل دار و ناسالم است که فرد را با خطرات جانی، روانی، خانوادگی، مادی، حقوقی و کیفری مواجه می‌کند. این‌گونه افراد اغلب از خود در قبال خانواده سلب مسئولیت می‌کنند، به طوری که فقط به فکر «تهیه پول» برای «تهیه مواد» و «یافتن مکانی امن» برای مصرف هستند. این سه مرحله به اعتقاد و گفته آن‌ها تنها دلمشغولی‌شان در دوران اعتیاد می‌شود. ضمناً در مورد این چهار فرد مورد مطالعه، نه وضعیت اقتصادی و نه سطح تحصیلات و نه ارتباط با دین، هیچ کدام از این مؤلفه‌ها ارتباطی با مُعتاد شدن آن‌ها نداشت.

بررسی و تحلیل عمیق محتوای مصاحبه‌ها نشان می‌دهند که اولاً این‌گونه افراد مراحل را برای مُعتاد شدن طی می‌کنند؛ ثانیاً عامل اولیه و مهم مُعتاد شدن آن‌ها مشکل روانی و شخصی نیست، بلکه از محیط اطراف و در رأس آن خانواده آغاز می‌شود. به گفته اریکسن «بعضی محیط‌های اجتماعی - فرهنگی نیروهای بالقوه موسیقی دوستی را تحریک می‌کنند، و بعضی دیگر، توانایی تفکر انتزاعی را تشویق و ترغیب می‌کنند. اگر از زبان کلیفورد گیرتز^۱ سخن بگوییم، همه انسان‌ها به هنگام تولد دارای این نیروی بالقوه هستند که بتوانند به هزاران شکل گوناگون زندگی کنند، ولی سرانجام فقط یک نوع خاص زندگی را بر می‌گزینند.» (اریکسن، ۱۳۸۵: ۱۳). او در ارتباط با خویشاوندی می‌افزاید «برای توصیف نزدیک‌ترین و بادوام‌ترین

1. Clifford Geertz

پیوندهای بین اشخاص، اغلب مفهوم روابط نخستین^۱ را به کار می‌برند. شمار بسیاری از این گونه روابط بر مبنای نهادهای همپوش خویشاوندی، خانواده و اهل خانه هستند.» (اریکسن، ۱۳۸۵: ۱۲۲) بنابراین، خانواده و محیط اطراف فرد به دلیل مهم بودن، شرایط را برای او برای معتاد شدن یا ترک آن فراهم می‌کند.

به عبارتی، خانواده بدون این که در جریان اعمال خود باشد به صورت مستقیم و غیر مستقیم با رفتارهای خود فرزندان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند و در مواقعی بستر و فضایی را فراهم می‌کنند تا فرزند را از خود دور نگه دارند. به باور کلاین برگ «فرد چه به نحو مثبت و در جهتی که گروه (و در اینجا نهاد آموزش و پرورش) مورد قبول نشان می‌دهد رفتار کند و چه به نحو منفی یعنی نظر به این که گروه مذکور را قبول ندارد در راهی خلاف راه و رسم گروه گام بردارد. در هر دو حال رفتار او پیوسته معلول علتی اجتماعی است. حتی هنگامی که بر طبق اوضاع و احوال موجود و واقعی و طبق ذوق کردار دیگران واکنش نکند.» (کلاین برگ، ۱۳۷۲: ۲۱) در پژوهشی پیرامون جوانان و خانواده دقیقاً علت گرایش جوانان به فرهنگی متمایز از فرهنگ خانواده خود به همین نکته رسیدیم. (منادی، ۱۳۸۵، الف) در این پژوهش هم شاهد همین نوع رفتار از طرف خانواده‌ها هستیم. حتی بعد از این که خانواده و اطرافیان متوجه خطای خود می‌شوند و در صدد اصلاح رفتار خود می‌شوند، نمی‌توانند فرد معتاد را از دام اعتیاد نجات بدهند. زیرا مسیر پر خطری را معتاد طی کرده است که جدایی از آن کار ساده‌ای نیست. فرد ۲ دقیقاً همین نکته را مطرح می‌کند. «[خانواده] درصدد این شدند که یه جوری ترکم بدن خواسته هام رو برآورده کنن البته خواسته چیزی نداشتم هیچ وقت چیزی رو هم عنوان نمی‌کردم که این رو به من ندادید مثلاً رفتم دنبال این کار ولی احساس می‌کردم دارم دیگه دیده می‌شم دارم یه جوری اون جایی که خط خورده بودم دارن یواش یواش نظرخواهی ازم می‌شه دارن بهم بها می‌دن به قولی.»

ترک اعتیاد نیز مراحل را داشته که فرد معتاد این مراحل را طی می‌کند. البته، این افراد بارها و بارها اعتیاد را ترک می‌کنند، ولی مجدداً به سراغ آن می‌روند، زیرا ذهن آن‌ها هنوز درگیر و معتاد است. دقیقاً در این زمینه فرد ۲ می‌گوید: «من سال ۶۰ توی یه فصل سه بار

1. primary relationships



خواهیدم یعنی سه ماه سه بار خوابیدم بیمارستان، به دکتر روانشناسی بود اون بیمارستان مرکز ترک اعتیاد بود قبل از انقلاب ولی همه می‌خواستند جسمم رو پاک کنن ولی اون روح و روان رو ... من گفتم در جسم مشکلی نداشتم این آخریها اینقدر مهارت پیدا کرده بودم که می‌تونستم بدون هیچ‌گونه مراجعه به پزشک می‌تونستم از نظر جسمی خودم رو پاک کنم ... روانشناس‌ها فقط پول می‌گرفتن شرایطی فراهم می‌کردن که من فقط ترک فیزیکی بکنم ولی روح و روانم رو هیچ کدومشون نتونستن بهم کمک بکنن.» بنابراین، فرد معتاد در وهله اول باید ذهن خود را از اعتیاد پاک بکند، برای این کار می‌باید بستر و شرایط را برای خودش به کمک دیگران فراهم بکند تا از دام اعتیاد نجات دائمی بیابد.

همچنان که زندان رفتن که یکی از راه‌های اجتماعی ترک اعتیاد است، نیز راه مناسبی نیست. «انواع و اقسام راهها رو چون تجربه کرده بودم دیگه خیلی راحت می‌دونستم که من شرایط فیزیکی بدنیم چه جوریه می‌تونم مثلاً با یه فلاکس چایی و یه بسته سیگار یه هفته سر کنم مثلاً دو بسته سیگار چون نیاز به غذا و هیچی نداشتم فقط یه جای خلوت باشه که بنشینم مثلاً اون ایام رو بگذروم ... ولی برای پاک موندنش که پیام توی جامعه زندگی کنم کار کنم کنار آدمها باشم راه حلی نه خودم بلد بودم نه اطرافیانم بلد بودند نه جامعه‌ام بلد بود نه پزشک‌ها و روان پزشک‌ها، جامعه هم که خوب به عنوان یه مجرم بهم نگاه می‌کرد من وقتی اولین بارم که گرفتم بهم گفتند مجرمی، یا این حاکم شرع: معتاد کثافت، این جمله رو به من گفت مزدور آمریکایی، یا یه آقایی بود اول انقلاب که مال دادگاه انقلاب توی همین پل رومی و بعد هم به خاطر همین یادمه ده تا ضربه چوب آلو بود که توی آب گذاشته بودند اون موقع هیچ چیزی حتی از من نگرفته بودند فقط مصرف کننده، اولین باری که رفتم اون ده تا شلاق رو با این کلمات، من باورم شد که جرمه مرتکب دارم می‌شم بعد هم که هرچی اوادم بیرون هی خواستم نکنم حتی به خاطر این که گیر نکنم، ولی دیدم هیچ راه حلی براش نه جامعه‌ام برام می‌داد نه خانواده‌ام داشت نه پزشک‌ها.»

آیا همه معتادان همین مسیر را طی خواهند کرد و اعتیاد را ترک خواهند کرد؟ پاسخ منفی است. اولاً این چهار نفر این مسیر را طی کردند؛ ثانیاً بحث آگاهی افراد نیز ملاک است. منظور از آگاهی، یعنی «تجربه ذهنی یا تجربه پدیده‌ای. چیزها به نظرم این‌طور می‌آیند، کاری ندارم

به این که از لحاظ عینی چه گونه‌اند.» (بلک‌مور، ۱۳۸۷: ۸) یعنی افرادی که به خود می‌آیند و وضعیت خویشتن خویش را درک می‌کنند. به آنچه درباره آن‌ها می‌گذرد، توجه دقیق دارند. در واقع، «مسأله» خود» به مسأله آگاهی گره خورده است. زیرا هر وقت که تجربه‌های آگاهانه‌ای وجود دارد خیلی راحت می‌شود فرض کرد که این تجربه‌ها لابد دارند برای کسی رخ می‌دهند. یعنی نمی‌شود که تجربه‌هایی باشند، اما تجربه کننده‌ای نباشد.» (بلک‌مور، ۱۳۸۷: ۸۶) به عبارتی، همه افراد متوجه خویشتن خویش و وضعیت اسفبار خود نمی‌شوند و در همان حالت مسخ شدگی باقی می‌مانند. «بعضی از افراد بسیار خودآگاه هستند و بعضی نیستند. افرادی که از کوچکترین تجربیات خود تأثیر می‌گیرند تا آن‌هایی که کاملاً بی تفاوتند.» (پروین، ۱۳۷۴: ۲۵۵) به این دلیل، نمی‌توان انتظار داشت که همه افراد این مسیر را برای ترک اعتیاد طی کنند. زیرا، دانستن و مطلع بودن نسبت به مضرات اعتیاد برای یک مُعتاد کفایت نمی‌کند که از آن رهایی یابد، بلکه می‌باید مضرات اعتیاد را باور داشته باشد، همان‌طور که مشخصات زندگی بدون اعتیاد را باور داشته باشد، به یک شناختی برسد، یعنی به مضرات اعتیاد، همچنین مشخصات زندگی بدون اعتیاد به قول معرفت شناسان، معرفت (شمس، ۱۳۸۴) پیدا بکند، منظور از معرفت «یعنی این که اولاً فرد به دانش خود باور داشته باشد؛ ثانیاً این باور امری صادق باشد یعنی، حقیقت داشته باشد؛ ثالثاً بتواند آن را توجیه کند.» (شمس، ۱۳۸۴: ۵۳). در این صورت است که فرد می‌تواند از اعتیاد فاصله بگیرد و به زندگی سالم وارد بشود.

تحلیل‌های مصاحبه‌ها نشان می‌دهند که فرد مُعتاد خود باید ذهنش درگیر مسائلی بشود که آزارش می‌دهند. یعنی متوجه وخامت وضعیت خود شده و در صدد رهایی از آن باشد. یعنی همان‌گونه که فرد انگیزه مُعتاد شدن را در خود تولید و تقویت کرد، انگیزه ترک اعتیاد را نیز در خود تقویت کند. در واقع، انگیزه شرط اساسی رضایت خاطر انسان در هر کاری است، یعنی پیشرفت انسان و رسیدن به لذت در آن کار و عمل. به عبارتی، «بررسی انگیزش به فرایندهایی مربوط می‌شود که به رفتار، انرژی و جهت می‌دهند. انرژی حاکی از آن است که رفتار نیرو دارد - یعنی، نسبتاً نیرومند، شدید، و پایدار است. جهت حاکی از آن است که رفتار، هدف دارد - یعنی، به سمت هدف یا نتیجه خاصی گرایش دارد.» (ریو، ۱۳۸۵: ۷) لذا نمی‌توان گفت که همه افرادی که مُعتاد می‌شوند به این صورت و با این انگیزه می‌توانند خود را نجات بدهند. افرادی که ضمیر آن‌ها و عادت و آواره آن‌ها در همه مراحل مُعتاد شدن و نیاز به



ترک اعتیاد فعال است، آگاه است، انگیزه برای ترک دارند، می‌توانند در این درگیری ذهنی با خود مراحل را طی کرده و از اعتیاد جدا بشوند.

و در پایان ذکر این نکته حائز اهمیت است که این تحلیل‌ها و نتایج برخاسته از آن‌ها منحصر به چهار مورد معتاد است که به صورت خیلی عمیق با آن‌ها مصاحبه شده است. هر چند که نمونه‌های این نوع افراد در جامعه زیاد هستند، یعنی واقعیت دارند (فکوهی، ۱۳۸۴: ۱۴)، ولی پژوهشگر قصد ندارد این نتایج را به کلیه افراد معتاد تعمیم دهد، بلکه طرح این مسأله از این زاویه و از این دیدگاه و با این روش در جامعه‌ای که اعتیاد مشکل بزرگی شده است، خالی از ایراد نیست.



منابع

- احمدی، س. ا، (۱۳۷۷). *روان شناسی نوجوانان و جوانان*. شخصیتی، رفتاری، تحصیلی، شغلی، بزهکاری و اعتیاد. تهران: نخستین.
- اتکینسون، ر. و همکاران، (۱۳۸۰). *زمینه روانشناسی جلد دوم*. ترجمه محمد تقی براهنی و همکاران. تهران: رشد.
- اریکسن، ت. ه، (۱۳۸۵). *مردم شناسی چیست؟ ترجمه ابراهیم چگنی*. تهران: رهنما.
- بارکر، ک، (۱۳۸۷). *مطالعات فرهنگی: نظریه و عملکرد*، مترجمان: مهدی فرجی و نفیسه حمیدی. تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بلکمور، س، (۱۳۸۷). *آگاهی*. ترجمه رضا رضایی. تهران: فرهنگ معاصر.
- بورديو، پ، (۱۳۸۰). *نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی*. ترجمه مرتضی مردیها. تهران: نقش و نگار.
- بیتس، د و فرد، پ، (۱۳۷۵). *انسان شناسی فرهنگی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران، علمی.
- پروین، ل. ای، (۱۳۷۴). *روان شناسی شخصیت*، (نظریه و تحقیق). ترجمه محمد جعفر جوادی و پروین کدیور. تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- تأمین، م، (۱۳۷۳). *جامعه شناسی قشریندی و نابرابری های اجتماعی، نظری و کاربردی*. ترجمه عبدالحسین نیک گهر. تهران، توتیا.
- دی. ن، ر، (۱۳۸۱). *سه مکتب روانشناسی، دیدگاه های فروید، اسکینر و راجرز*. ترجمه سید احمد جلالی. تهران: پادرا.
- دلاور، ع، (۱۳۸۵). *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*. تهران، رشد.
- ریچاردز، ب، (۱۳۸۰). *کالاها و ابژه های مسرت بخش: چشم اندازی روانکاوانه از مصرف کالا*. ترجمه حسین پاینده. در فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون. شماره ۱۹. زمستان ۱۳۸۰. ص ۵۷ الی ۷۹.
- ریتزر، ج، (۱۳۷۹). *نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. چاپ چهارم تهران: علمی.
- ریویر، ک، (۱۳۷۹). *درآمدی بر انسان شناسی*. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نشر نی.



- ریو جان، م، (۱۳۸۵). *انگیزش و هیجان*. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: ویرایش.
- جواهری، ف، (۱۳۸۷). مهاجرت علمی: بررسی علل گرایش دانش آموختگان رشته‌های غیر جامعه‌شناسی به تحصیل در رشته‌های جامعه‌شناسی. در: *مجله جامعه‌شناسی ایران*. دوره نهم، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان. ص ۸۹ الی ۱۱۹.
- سیف، ع. ا، (۱۳۷۹). *تغییر رفتار و رفتار درمانی نظریه‌ها و روش‌ها*. تهران: دوران.
- شارون، ج، (۱۳۷۹). *ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی*. ترجمه: منوچهر صبوری. تهران: نی.
- شمس، م، (۱۳۸۴). *آشنایی با معرفت‌شناسی*. تهران: طرح نو.
- فروید، ز، (۱۳۷۹). *آسیب‌شناسی روانی زندگی روزمره*. ترجمه محمد حسین وقار. تهران: اطلاعات.
- فروید، ز، (۱۳۸۴). *تفسیر خواب*. ترجمه شیوا رویگران. تهران: نشر مرکز.
- فی، ب، (۱۳۸۱). *فلسفه امروزی علوم اجتماعی، با نگرش چند فرهنگی*. ترجمه: خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.
- فکوهی، ن، (۱۳۸۴). *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*. تهران: نی.
- کرایب، ی، (۱۳۷۸). *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*. ترجمه: عباس مخبر. تهران: آگه.
- کالینیکوس، آ، (۱۳۸۳). *درآمدی تاریخی بر نظریه‌ی اجتماعی*. ترجمه اکبر معصوم بیگی. تهران: آگه.
- کلاین، ب، (۱۳۷۲). *روان‌شناسی اجتماعی*. جلد دوم. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: اندیشه.
- گال، م و همکاران، (۱۳۸۲). *روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روانشناسی*. جلد اول. مترجمان، احمد نصر و همکاران. تهران: سمت.
- گال، م و همکاران، (۱۳۸۶). *روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روانشناسی*. جلد دوم مترجمان، احمد نصر و همکاران. تهران: سمت.
- لوکاج، ج، (۱۳۷۷). *تاریخ و آگاهی طبقاتی*. ترجمه محمد جعفر پوینده. تهران: نسل قلم.
- مارشال، ک، و گرچن، ب. راس من، (۱۳۷۷). *روش تحقیق کیفی*. مترجمان دکتر علی پارسائیان و دکتر سید محمد اعرابی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- مک‌گین، ک ، (۱۳۸۳). *چگونه فیلسوف شدم. سفر من به جهان فلسفه قرن بیستم*. ترجمه عرفان ثابتی. تهران، ققنوس.
- منادی، م ، (۱۳۸۵) الف. *جامعه‌شناسی خانواده، تحلیل روزمره‌گی و فضای درون خانواده*. تهران: دانشه.
- منادی، م ، (۱۳۸۵) ب. *روش تحلیل محتوای متن گفتاری و نوشتاری در علوم رفتاری و اجتماعی. فصلنامه حوزه و دانشگاه. پژوهشکده حوزه و دانشگاه. سال دوازدهم، شماره ۴۸، پاییز. ص ۲۰ الی ۲۸.*
- منادی، م ، (۱۳۸۶). *مردم‌نگاری. فصلنامه حوزه و دانشگاه. پژوهشکده حوزه و دانشگاه. سال سیزدهم، شماره ۵۱، تابستان. ص ۱۱۱ الی ۱۳۰.*
- منادی، م ، (۱۳۸۹). *روش کیفی و نظریه‌سازی. مجله راهبرد، نشریه علمی - پژوهشی مرکز تحقیقات استراتژیک. سال نوزدهم، بهار، شماره ۵۴. ص ۱۰۷ الی ۱۳۴.*
- نیک‌گهر، ع ، (۱۳۶۹). *مبانی جامعه‌شناسی*. تهران: رایزن.
- هرگنجان بی. ار، (۱۳۷۹). *مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری*. ترجمه علی اکبر سیف. تهران: رشد.

- Ansart Pierre ,(1990). *Les sociologies contemporaines*. Paris. Ed Points Essais.
- Bardin Laurence ,(1977). *L'analyse de contenu*. Paris, P.U.F.
- Becker Howard ,(1995). *Outsiders, études de sociologie de la deviance*. traduit de l'Americain par J. M. Briabd, et J. M. Chapoulie. Paris. édition A. M. Métaillé.
- Berger Peter & Thomas Luckmann ,(1986). *La construction sociale de la réalité*. Paris. Meridiens Klincksieck.
- Bonfantie Thierry ,(1995). *L'inconscient d'hier à aujourd'hui*. In : Sciences Humaines, no 52, juillet. Paris.
- Bourdieu Pierre ,(1972). *Esquisse d'une théorie de la pratique, précédée de trois études d'ethnologie Kabyle*. Ed Droz. Genève.
- Bourdieu Pierre ,(1989). *Le sens pratique*. Paris. Les éditions de Minuits.
- Bourdieu Pierre ,(1996). *La distinction, critique sociale du jugement*. Paris, Les éditions de Minuits.
- Cottraux Jean ,(2009). *Pourquoi estil si difficile de changer?* In : Sciences Humaines. No 205, Juin.
- Coulon Alain ,(1993). *Ethnométhodologie et éducation*. Paris, P.U.F.
- Durkheim Emile ,(1986). *De la division du travail social*. Paris, P.U.F.
- Freud Sigmund ,(1989). *A. Cinqu psychanalyse*. Paris, P.U.F.

- Freud Sigmund ,(1989). B. *Introduction à la Psychanalyse*. Paris. Petit Bibliothèque Payot.
- Hess Rémi ,(1989). *Le lycée au jour le jour*. Paris, Meridiens Klincksieck.
- Laplantine Francois ,(2000). *La description Ethnographique*. Paris. Nathan, Université.
- Lapassade Georges, ,(1991). *L'ethnosociologie*. Paris. Meridiens Klincksieck.
- Lefebvre Henri ,(1976). *Le Marxisme*. Paris, Que sais-je? P.U.F.
- Luze Huber de. ,(1997). *L'ethnométhodologie*. Paris. Edition anthropos.
- Mead Georges Herbert ,(1963). *L'esprit, le soi, et la société*. Paris, P.U.F.
- Négonie Cathrine ,(2009). *La reconversion est un scénario en cinq actes*. In Sciences Humaines. No 205, Juin.
- Piaget Jean ,(1981). *La psychologie de l'intelligence*. Paris, Armond Colin.
- Rocher Guy ,(1970). *Introduction à la sociologie générale*. I- L'Action Sociale. Paris. Ed Points Essais.

